



پیروی از او

یک فراخوان سی و پنج روزه در جهت زندگی
برای مسیح بدون توجه به هزینه‌های آن

دیوید پلات

| به نام او و برای او |

**Follow Him: A 35-Day Call to Live for Christ No
Matter the Cost**

Copyright © 2020 by David Platt

Published by Tyndale Momentum

Visit Tyndale online at www.tyndale.com.

The devotions in Follow Him are adapted from
Follow Me: A Call to Die. A Call to Live, published in
2013 by Tyndale House Publishers under
ISBN 978-1-4143-7328-7.

The author's royalties from this book will go toward
promoting the glory of Christ in all nations.

Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9856279-0-9



پیر و لزلو

مکاشفه

نشر مکاشفه

پیروی از او

یک فراخوان سی‌وپنج‌روزه در جهت زندگی برای مسیح
بدون توجه به هزینه‌های آن

نویسنده: دیوید پلات

ترجمه: گروه مترجمان

سرپرستار: نیما علیزاده

نوبت چاپ: اول، ژانویه ۲۰۲۵، زمستان ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۰-۹

همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM



پیرولولو

یک فراخوان سی و پنج روزه در جهت زندگی برای مسیح
بدون توجه به هزینه‌های آن
دیوید پالات

فهرست

یادداشت ناشر | ۹

معرفی | ۱۱

روز اول: پیروی از او | ۱۵

روز دوم: در تنگ | ۱۷

روز سوم: رها کردن همه چیز | ۱۹

روز چهارم: باور و اعتراف | ۲۱

روز پنجم: توبه و تغییر | ۲۳

روز ششم: تعقیب شده توسط مسیح | ۲۵

روز هفتم: به صلیب نگاه کن | ۲۷

روز هشتم: گوسفند گمشده | ۲۹

روز نهم: راز رحمت | ۳۱

روز دهم: نزد من آیید | ۳۳

روز یازدهم: هیچ وقت کافی نیست | ۳۵

روز دوازدهم: حقیقت انقلابی انجیل | ۳۷

روز سیزدهم: مژده مسیح | ۳۹

روز چهاردهم: جوهر زندگی مسیحی | ۴۱

روز پانزدهم: صیاد انسان ها | ۴۳

روز شانزدهم: ملزم شدگی ماوراءالطبیعی | ۴۵

روز هفدهم: خداوند و نجات دهنده | ۴۷

روز هجدهم: روح حقیقت | ۴۹

روز نوزدهم: واقعیت رستاخیز | ۵۱

روز بیستم: بهشت و جهنم | ۵۳

روز بیست و یکم: نبرد روحانی | ۵۵

روز بیست و دوم: پدر ما | ۵۷

روز بیست و سوم: نان حیات | ۵۹

روز بیست و چهارم: غلبه بر لذت های گناه | ۶۱

روز بیست و پنجم: منظور از دعا | ۶۳

روز بیست و ششم: اراده خدا برای زندگی من چیست؟ | ۶۵

روز بیست و هفتم: شاهد | ۶۷

روز بیست و هشتم: کلیسا باشید | ۶۹

روز بیست و نهم: سرزنش و تامل | ۷۱

روز سی ام: شاگردسازی | ۷۳

روز سی و یکم: اعلام انجیل | ۷۵

روز سی و دوم: صحبت | ۷۷

روز سی و سوم: همه ملت ها را شاگرد سازید | ۷۹

روز سی و چهارم: کلیسای زنده | ۸۱

روز سی و پنجم: دعوتی که ارزش جان دادن را دارد | ۸۳



یادداشت ناشر

شاگردی و شاگردسازی از اساسی‌ترین بخش‌های خدمات ما در مکاشفه می‌باشد. ما باور داریم یک مسیحی از لحظه توبه و ایمان تا ورود به آسمان در مسیر شاگردی است و در قداست تحت خداوندی عیسای مسیح باید شاگردی و شاگردسازی کند. مسیح، ما را به پیروی از خود دعوت می‌کند تا ما نیز دیگران را به پیروی از او دعوت کنیم. مسیح به شاگردان اولیه خود گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.»

خیلی از مسیحیان اصل شاگردسازی را نادیده گرفته و پیروی از عیسی را محدود به زندگی مسیحی شخصی و کلیسایی کرده‌اند. شاگردی مسیحی، اصول خاص خود را دارد و در این باره هزاران سال تعلیم و بحث وجود دارد. یکی از نکاتی که باعث شد تا ما در نشر مکاشفه کتاب حاضر را ترجمه و منتشر کنیم، کاربردی بودن این کتاب بود. دیوید پلات موضوع شاگردی را به شکل روزانه در سی و پنج روز در این کتاب مطرح می‌کند و برای هر روز حقیقتی از کلام خدا مربوط با شاگردی را مطرح می‌کند.

این کتاب به رشد شخصی و همچنین شاگردسازی کمک می‌کند و در این سی و پنج روز، کلام خدا شما را به طرز جدیدی شکل می‌دهد، طوری که حتما در مسیر شاگردی خود رشد خواهید کرد.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

معرفی

یکی از تاثیرگذارترین مطالبی که تا به حال خوانده‌ام، کتابچه‌ای به نام «متولدشده برای بازتولید»^۱ نوشته داوسون تروتمن^۲، بنیان‌گذار «سازمان هدایتگران»^۳ است. تروتمن تنها در چند صفحه این مورد را مطرح می‌کند که «هر فردی که در خانواده خدا به دنیا می‌آید باید زیاد شود». اما او استدلال می‌کند که بیشتر مسیحیان در حال افزایش نیستند. او ابراز تاسف می‌کند: «من مطمئن هستم که در بین مخاطبان مسیحی مردان و زنانی هستند که پنج، ده یا بیست سال مسیحی بوده‌اند، اما حتی یک نفر را نمی‌شناسند که به لطف آنها، امروز برای عیسی مسیح زنده باشد.»^۴ تروتمن می‌گوید که این یک مشکل می‌باشد و دلیلش این است که انجیل هنوز در بین ملل منتشر نشده است.

-
1. Born to Reproduce
 2. Dawson Trotman
 3. The Navigators

۴. داوسون تروتمن، «متولدشده برای بازتولید»، ۵، ۱۲. بازیابی شده از کتابخانه شاگردی: <http://www.discipleshiplibrary.com/pdfs/AA094.pdf>

بر اساس طرح خدا، او فرزندان خود را برای تولید مثل روحانی آماده کرده است. میل و توانایی تولید مثل در تار و پود و دی.ان.ای هر مسیحی تنیده شده است. خدا مسیحیان را برای همین هدف آفرید، شکل داد و حتی از روح خود پر کرد. شاگرد عیسی مسیح بودن یعنی شاگردسازی کردن برای عیسی مسیح. این از قرن اول، زمانی که عیسی چهار مرد را دعوت کرد تا به دنبال او بیایند، صادق بوده است. سخنان او در سراسر این کتاب تکرار می‌شود: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۱۹:۴).

این مردان بیش از جست‌وجوی ماهی در سراسر دریای جلیل، انجیل را در سراسر جهان پخش کردند. آنها جان خود را نه تنها به عنوان شاگردان عیسی مسیح بلکه با قربانی کردن برای تربیت شاگردان عیسی می‌دادند. برنامه خدا برای شاگردان قرن بیست و یکم هم دقیقا همین است. عیسی مسیح هر یک از شاگردان خود را فرا می‌خواند تا شاگردانی بسازند و آنها نیز شاگردانی بسازند، تا زمانی که انجیل به همه گروه‌های مردم جهان برسد. اما جایی در طول راه معنای شاگرد بودن را فراموش کردیم و فرمان عیسی مسیح برای شاگردسازی را کنار گذاشتیم. به طرز غم‌انگیزی ما معنای پیرو عیسی مسیح بودن را به حداقل رسانده‌ایم و عملا انتظارات کتاب مقدس مبنی بر صیادی مردمان را نادیده گرفته‌ایم. نتیجه، یک «ذهنیت ناظر» است که شاگردی را در تمام کلیسا تحریف می‌کند، مانع از گسترش انجیل در سراسر جهان می‌شود و در نهایت قلب هر یک از ما را در مورد معنای مسیحی بودن می‌آزارد.

مسیحی شدن، مستلزم پاسخ‌گویی به دعوت پرفیض خدا در مسیح است. مسیحی بودن، مستلزم پشت سر گذاشتن دین سطحی برای بازسازی به طریقی فراطبیعی است. هنگامی که از مسیح پیروی می‌کنیم، او ذهن، امیال، اراده، روابط و دلیل نهایی ما برای زندگی را متحول می‌کند. هر شاگرد عیسی مسیح در اینجا و در میان هر گروهی از مردم روی کره زمین وجود دارد تا همه را شاگردان عیسی مسیح کند. هیچ مخاطب خاصی وجود ندارد. همه ما برای بازتولید به دنیا آمده‌ایم.

بنابراین اجازه دهید از شما بپرسم: آیا می‌خواهید ایمان خود را بازباید؟ آیا مشتاق این هستید که مردم از طریق زندگی شما عیسی مسیح را بشناسند؟ اگر پاسخ این پرسش‌ها مثبت است، پس من از شما دعوت می‌کنم طی سی‌وپنج روز آینده به معنای شاگرد واقعی بودن نگاهی دقیق‌تر بیندازید؛ برای اینکه صیاد مردمان شوید، زندگی خود را تسلیم کنید، صلیب خود را بردارید و از او پیروی کنید.



«سپس عیسی مسیح دیگر بار با مردم سخن گفته،
فرمود: من نور جهانم. هر که از من پیروی کند، هرگز
در تاریکی راه نخواهد پیمود، بلکه از نور زندگی
برخوردار خواهد بود»
(یوحنا ۸: ۱۲)

روز اول: پیروی از او

روزی چهار ماهیگیر در کنار دریا ایستاده بودند که عیسی مسیح به آنها نزدیک شد. او گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۴: ۱۹). با این کار، عیسی مسیح این مردان را فرا خواند تا حرفه، دارایی، رویاها، جاه طلبی‌ها، خانواده، دوستان، امنیت و حفاظ خود را پشت سر بگذارند. دستور داد همه چیز را رها کنند. عیسی مسیح گفت: «اگر کسی می‌خواهد از من پیروی کند باید خود را انکار کند» (ر.ک متی ۱۶: ۲۴؛ مرقس ۸: ۳۴؛ لوقا ۹: ۲۳). در دنیایی که همه چیز حول محور خود می‌چرخد - از خود محافظت کنید، خود را ارتقا دهید، خود را حفظ کنید، سرگرم خود باشید، خودتان را آرام کنید، مراقب خود باشید - عیسی مسیح می‌گوید: «خودت را بکش». و این دقیقا همان چیزی است که برای این چهار ماهیگیر اتفاق افتاد. طبق کتاب مقدس و سنت، آنها بهای سنگینی را برای پیروی از عیسی مسیح پرداختند. پطرس را وارونه مصلوب کردند، آندریاس را در یونان مصلوب کردند، یعقوب را سر بریدند و یوحنا را تبعید کردند.

با این حال، آنها معتقد بودند که ارزش این هزینه را دارد. این مردان در عیسی مسیح، کسی را یافتند که ارزش از دست دادن همه چیز را داشت. در مسیح آنها با عشقی فراتر از درک، تحقق‌ی فراتر از شرایط و هدفی که فراتر از همه اهداف ممکن در این جهان است، مواجه شدند. جان خود را با اشتیاق و با کمال میل برای شناختن و پیروی از او و بشارت او نثار کردند. در پی قدم‌های عیسی مسیح، این شاگردان نخستین، راهی را کشف کردند که ارزش آن را داشت که جان خود را برای پیمودن آن ببخشند. دو هزار سال بعد، به نظر می‌رسد که ما به بیراهه رفته‌ایم. جایی در طول مسیر، در میان جزر و مدهای فرهنگی در حال تغییر و گرایش‌های رایج کلیسا، ما دعوت عیسی مسیح برای رها کردن را به حداقل رساندیم، تا جایی که آن را به کلی کنار گذاشتیم. به بسیاری از مردان، زنان و کودکان گفته شده است که پیروی عیسی مسیح فقط مستلزم پذیرش برخی حقایق یا گفتن برخی کلمات است. اما این درست نیست. حواریونی مانند پطرس، آندریاس، یعقوب و یوحنا به ما می‌آموزند که دعوت به پیروی از عیسی مسیح فقط دعوت به دعا نیست، این فراخوانی برای از دست دادن جانمان است.

شادی وصف‌ناپذیری را می‌توان یافت، رضایت عمیقی را می‌توان احساس کرد و هدفی ابدی که باید در مردن در خود و زندگی برای او محقق شود.



از خداوند بخواهید که این فیض را به شما عطا کند که با ایمان و اطاعت شادمانه از او پیروی کنید.



«انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان
خود را ببازد؟ انسان برای بازیافتن جان خود چه
می‌تواند بدهد؟»
(متی ۱۶:۲۶)

روز دوم: در تنگ

آیا کسی می‌تواند اعتراف کند که مسیحی است و در عین حال مسیح را نشناسد؟
قطعاً. در واقع طبق گفته عیسی مسیح این امر محتمل است. عیسی مسیح در
موعظه بالای کوه به شاگردانش می‌گوید: «نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند
به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به
جا آورد. در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت
نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام
ندادیم؟" اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور
شوید، ای بدکاران!» (متی ۲۱:۷-۲۳).

همه ما مستعد فریب معنوی هستیم، هر یک از ما. عیسی مسیح در اینجا در
مورد ملحدان مذهبی، مشرکان و بدعت‌گذاران آنها صحبت نمی‌کند. او در مورد
افراد خوب و متدین صحبت می‌کند، مردان و زنانی که با او در ارتباط هستند و
تصور می‌کنند ابدیتشان امن است. اما روزی شوکه می‌شوند که بفهمند این‌طور
نیست. اگرچه آنها به عیسی مسیح اعتقاد داشتند و حتی انواع کارها را به نام او

انجام می‌دادند، هرگز او را به درستی نشناختند. به همین دلیل است که شنیدن سخنان عیسی مسیح برای ما بسیار مهم است. زمانی که او می‌گوید: «از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل شوندگان به آن بسیارند. اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می‌شود، و یابندگان آن کم‌اند» (متی ۷: ۱۳-۱۴). این موضوع تمایل خطرناک ما را برای جذب به سمت آنچه آسان و محبوب است آشکار می‌کند. اما این روش عیسی مسیح نیست. او ما را به مسیری دشوار فرا می‌خواند و کلمه «سخت» که او به کار می‌برد، در جاهای دیگری از کتاب مقدس با درد، ظلم، پریشانی و آزار و اذیت مرتبط است. پیروی از راه عیسی مسیح سخت است و بسیاری از آن نفرت دارند. اما کسانی که راه او را دنبال می‌کنند، درمی‌یابند که می‌توان لذتی بسیار بیشتر، قدرتی به طرز وصف‌ناپذیری عظیم‌تر و هدفی بسیار والاتر برای تحقق بخشیدن وجود دارد، فراتر از هر آنچه این دنیا ارائه می‌دهد.



دعا کنید که خدا به شما کمک کند تا ببینید که جاده باریکی که به حیات ابدی منتهی می‌شود ارزش دنبال کردن را دارد، زیرا خود مسیح ارزش آن را دارد.



«و به خاطر همه مُرد تا زندگان دیگر نه برای
خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که
به خاطرشان مُرد و برخاست»
(دوم قرن‌تیاں ۱۵:۵)

روز سوم: رها کردن همه چیز

اُسوالد چَمبِرز^۱ در کتاب «جد و جهد من برای جلال او»^۲ می‌نویسد: «فرض کنید خدا به شما می‌گوید کاری را انجام دهید که به شدت عقل شما را به چالش می‌کشد و کاملاً با آن مخالف است. چه خواهید کرد؟ آیا خودداری می‌کنید؟ اگر عادت به انجام کاری به صورت فیزیکی پیدا کنید، هر بار که مورد آزمایش قرار می‌گیرید آن را انجام خواهید داد؛ تا زمانی که با عزم راسخ این عادت را ترک کنید. از نظر روحی هم همین‌طور است. بارها و بارها به خواسته‌های عیسی مسیح خواهید رسید، اما هر بار به نقطهٔ آزمایش واقعی باز خواهید گشت؛ تا زمانی که مصمم شوید که خود را با تسلیم کامل به خدا بسپارید.»^۳

سخنان چَمبِرز ما را به چالش می‌کشد تا دیوانگی ظاهری اعلامیهٔ عیسی مسیح در انجیل لوقا را مد نظر قرار دهیم: «هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و

1. Oswald Chambers

2. My Utmost for His Highest

3. Oswald Chambers, My Utmost for His Highest, entry for May 30:

<https://utmost.org/yes%E2%80%94but>.

فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود. و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود... و اگر بیند که او را توان رویارویی نیست، آنگاه تا سپاه دشمن دور است، سخنگویی خواهد فرستاد تا جویای شرایط صلح شود» (لوقا: ۱۴-۲۶، ۲۷، ۳۲).

برای هر کس دیگری در جهان، اعلامیه عیسی مسیح مبنی بر اینکه باید از والدین، خواهر و برادر، همسر، فرزندان و خود متنفر باشیم تا از او پیروی کنیم، ممکن است دیوانگی به نظر برسد، اما برای هر مسیحی این کلمات زندگی است. عیسی مسیح همان روح افسارگسیخته و ماجراجو را از کسانی که به او اعتماد می‌کنند می‌خواهد... اگر قرار باشد فردی کاری ارزشمند انجام دهد، مواقعی پیش می‌آید که باید با پریدن در تاریکی همه چیز را به خطر بیندازد. در قلمرو روحانی، عیسی مسیح از شما می‌خواهد که هر چیزی را که در عقل سلیم به آن پایبند هستید یا به آن اعتقاد دارید، به خطر بیندازید و با ایمان در آنچه او می‌گوید غوطه‌ور شوید.^۱

برای عده معدودی که تصمیم می‌گیرند خود را به اراده خدا بسپارند و به شخصیت او اعتماد کنند، پیروی از عیسی مسیح، به هر کجا که منجر شود - بدون توجه به هزینه - تنها چیزی است که منطقی است.



اعتراف کنید که به حکمت خدا نیاز دارید و از او بخواهید که این فیض را به شما بدهد که تمام زندگی خود را به او بسپارید.



1. Chambers, My Utmost for His Highest, entry for May 30:
<https://utmost.org/yes%E2%80%9494-but>.

«زیرا در دل است که شخص ایمان می‌آورد و
پارسا شمرده می‌شود، و با زبان است که اعتراف
می‌کند و نجات می‌یابد»
(رومیان ۱۰:۱)

روز چهارم: باور و اعتراف

در انجیل یوحنا، عیسی مسیح به نيقوديموس می‌گوید: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد» (یوحنا ۳:۱۶). در کتاب اعمال رسولان، پولس و سیلاس به زندانبان فیلیپی می‌گویند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانوات نجات خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱۶:۳۱). و طبق کتاب رومیان، «اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسی مسیح خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (رومیان ۱۰:۹).

بر اساس این عبارات می‌توانید نتیجه بگیرید که تنها شرط لازم برای مسیحی شدن، ایمان به عیسی مسیح است. این قطعا درست است، اما برای درک اینکه کتاب مقدس به چه معناست، باید زمینه را در نظر بگیریم. هنگامی که عیسی مسیح نيقوديموس را فرا خواند تا به او ایمان بیاورد در اصل او را فرا خواند تا دوباره متولد شود، تا زندگی کاملاً جدیدی را آغاز و از او پیروی نماید.

به همین ترتیب، هنگامی که زندانبان فیلیپی به مسیح ایمان آورد، می‌دانست

که به جامعه مسیحیانی می‌پیوندد که به خاطر ایمانشان مورد ضرب و شتم، شلاق و زندانی شدن قرار می‌گرفتند. بهای پیروی از مسیح روشن بود. به همین ترتیب، پولس به مسیحیان روم گفت که اعتقاد به رستاخیز نجات بخش عیسی مسیح از مردگان، به معنای اعتراف به حاکمیت عیسی مسیح بر زندگی آنهاست. در هر یک از این آیات (و بسیاری از آیات دیگر) ایمان به عیسی مسیح برای رستگاری، بسیار فراتر از موافقت عقلانی صرف است. از این گذشته حتی شیاطین معتقدند که عیسی مسیح پسر خدا مصلوب شده و زنده شده است.^۱ صرفاً چنین «ایمانی» کسی را نجات نمی‌دهد. همه ما می‌توانیم علناً عقایدی را که به آن اعتقاد نداریم اقرار کنیم، اما فقط کسانی که از سخنان مسیح اطاعت می‌کنند به پادشاهی او وارد خواهند شد. اگر زندگی ما ثمره پیروی از عیسی مسیح را منعکس نمی‌کند؛ پس احمقانه است که فکر می‌کنیم پیروان او هستیم.



خدا را شکر که نجات او، همه کار فیض است. از او بخواهید که با روح خود به تولید میوه روحانی در شما ادامه دهد.



«برخلاف گمان برخی، خداوند در انجام
وعدده اش تاخیر نمی‌ورزد، بلکه با شما بردبار
است، چه نمی‌خواهد کسی هلاک شود بلکه
می‌خواهد همگان به توبه گرایند»
(دوم پطرس ۹:۳)

روز پنجم: توبه و تغییر

برای من جالب است که توبه اولین کلمه‌ای است که از زبان عیسی مسیح در خدمت او در عهد جدید خارج می‌شود (ر.ک متی ۴:۱۷). توبه یک اصطلاح کتاب مقدسی غنی است که به معنای دگرگونی اساسی در ذهن، قلب و زندگی یک فرد است. وقتی مردم توبه می‌کنند، از راه رفتن در یک جهت به دویدن در جهت مخالف روی می‌آورند. از آن نقطه به بعد، آنها متفاوت فکر می‌کنند، متفاوت باور می‌کنند، متفاوت احساس می‌کنند، متفاوت عشق می‌ورزند و متفاوت زندگی می‌کنند.

هنگامی که عیسی مسیح گفت: «توبه کنید» او با افرادی صحبت می‌کرد که به دلیل گناه خود علیه خدا قیام کرده بودند و برای نجات بر خود تکیه می‌کردند. مخاطبین عمدتاً یهودی عیسی مسیح، معتقد بودند که میراث خانوادگی، موقعیت اجتماعی، آگاهی از برخی قوانین و اطاعت از برخی مقررات برای توجیه آنها در برابر خدا کافی است. بنابراین دعوت عیسی مسیح به توبه، فراخوانی بود برای این مردم که گناه و اتکا به خود برای رستگاری را ترک کنند.

آنها تنها با روی گردانی از گناهان خود، روی گردانی از خود و روی آوردن به عیسی مسیح می توانستند نجات پیدا کنند. بنابراین، توبه اساسا شامل کنار گذاشتن شیوه زندگی قدیمی و حرکت به سوی روش جدید است. این بدان معنا نیست که وقتی مسیحی می شویم ناگهان کامل می شویم. بدان معنی است که ما به عنوان پیروان خداوندمان عیسی مسیح، از یک روش قدیمی زندگی جدا می شویم و به یک روش جدید زندگی روی می آوریم. ما به معنای واقعی، در برابر گناه و خودمان، و در برابر خودمحوری، خودخواهی، خودبزرگ بینی، خودکامگی، خودپرستی، تلاش شخصی و خودستایی می میریم. به قول پولس رسول می توان گفت: «با مسیح بر صلیب شده ام، و دیگر من نیستم که زندگی می کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند...» (غلاطیان ۲:۲۰).

همان طور که مسیح شروع به زندگی در ما می کند، همه چیز در مورد ما شروع به تغییر می کند. ذهن ما تغییر می کند. خواسته های ما تغییر می کند. اراده های ما تغییر می کند. روابط ما تغییر می کند. در نهایت، دلیل زندگی ما تغییر می کند. مالکیت و موقعیت، دیگر اولویت ما نیست. آسایش و امنیت دیگر دغدغه ما نیست. ایمنی دیگر هدف ما نیست، زیرا نفس دیگر خدای ما نیست. ما اکنون جلال خدا را بیشتر از زندگی خود می خواهیم. هرچه بیشتر خدا را جلال می دهیم، بیشتر از او لذت می بریم و متوجه می شویم که از نظر کتاب مقدس، مسیحی بودن به این معنی است.



همان طور که به دنبال راه رفتن در اطاعت هستید، از خدا بخواهید که نرفت فزاینده ای از گناه و اعتماد فزاینده به او به شما عطا کند.



«محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت
کردیم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را
فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد»
(اول یوحنا ۴: ۱۰)

روز نهم: تعقیب شده توسط مسیح

برای مدت بسیار طولانی ما یکدیگر را متقاعد می‌کردیم که اساساً افراد خوبی هستیم که تصمیمات بدی گرفته‌ایم. همه ما مرتکب اشتباه شده‌ایم؛ چه دروغ بگوییم، چه تقلب کنیم، چه دزدی کنیم یا نام خدا را بیهوده ببریم. ما فقط باید عیسی مسیح را دعوت کنیم تا به قلب ما بیاید و او ما را از همه این چیزها خواهد رهانید. اما حقیقت انجیل این است که ما با ابتکار خود فرزندان خدا نمی‌شویم. رستگاری اساساً از طریق دعوت ما حاصل نمی‌شود. حقیقت این است قبل از اینکه ما به دنیا بیاییم، خدا در تلاش بود تا ما را بپذیرد. در حالی که ما در تنهایی در اعماق گناه خود در خواب بودیم، خدا قصد داشت ما را نجات دهد و تنها راهی که می‌توانیم بخشی از خانواده خدا باشیم، عشقی است که کاملاً فراتر از تصور ما و کاملاً خارج از کنترل ماست.

این موضوع در هسته و مرکز مسیحیت است. با این حال، وقتی پیرو عیسی مسیح شدن را به عنوان «دعوت او به قلب خود» توصیف می‌کنیم، مستعد آن هستیم که آن را از دست بدهیم. مسیحیت با تعقیب ما از عیسی مسیح آغاز

نمی‌شود، بلکه با تعقیب او از ما آغاز می‌شود. به همین ترتیب، مسیحیت با دعوتی که ما به عیسی مسیح ارائه می‌کنیم آغاز نمی‌شود، بلکه با دعوتی که او به ما ارائه می‌کند آغاز می‌شود. ما هیچ کاری برای تضمین این دعوت انجام ندادیم. عیسی مسیح نه تنها با ما پیوند برقرار کرد، بلکه به ما اجازه داد که دریافت‌کنندگان فیض او باشیم.

وقتی متوجه می‌شویم که عیسی مسیح کسی است که ما را دعوت می‌کند تا او را پیروی کنیم، همه چیز تغییر می‌کند. روح ما از عظمت کسی که ما را فرا خوانده است متحیر می‌شود. عبارت «دنبال من بیا» چنان ما را تحت تاثیر عظمت خود قرار می‌دهد که در برابر شکوه و جلال آن کسی که این کلمات را بر زبان می‌آورد به حیرت فرو می‌رویم. او بیش از شرکت در مراسم کلیسا و معاشرت‌های معمولی ارزش دارد. او شایسته تسلیم کامل و ستایشی عالی است. همه کسانی که تا به حال از گناهان خود نجات یافته‌اند، می‌دانند که توسط عیسی مسیح تعقیب شده‌اند و زندگی آنها از آن زمان، دیگر با قبل از آن یکسان نبوده است.



خدا را به خاطر رحمتش در نجات شما، با فرستادن مسیح به خاطر
گناهانتان سپاسگزار باشید.



«اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم
و راستی در ما نیست. ولی اگر به گناهان خود
اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را
می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد»
(اول یوحنا ۱: ۸-۹)

روز هفتم: به صلیب نگاه کن

آیا این درست است که خدا از گناه متنفر است اما گناهکار را دوست دارد؟
خب، از یک جهت بله، اما نه به طور کامل. تنها در پنجاه مزمور اول، چهارده بار
از نفرت خدا نسبت به گناهکار، خشم او نسبت به دروغگو و غیره می‌خوانیم و
عهد عتیق در این مورد تنها نیست. در یوحنا ۳، فصلی که یوحنا ۱۶:۳ یکی از
مشهورترین آیات در مورد عشق خدا را می‌یابیم، یکی از نادیده‌انگاشته‌ترین آیات
در مورد غضب خدا را نیز می‌یابیم: «اما آن که از پسر اطاعت نمی‌کند، حیات را
نخواهد دید، بلکه خشم خدا بر او برقرار می‌ماند» (یوحنا ۳: ۳۶).

گناه چیزی نیست که خارج از ما وجود داشته باشد، گناه در اصل در وجود ما
نهفته است. ما فقط گناه نمی‌کنیم، ما به عنوان گناهکار وجود داریم. بنابراین
وقتی عیسی مسیح برای مردن به صلیب رفت، او فقط مجازات گناهی را
نمی‌پذیرفت که گویی از ما جداست، بلکه او بهایی را می‌پرداخت که ما به عنوان
گناهکاران سزاوار آن بودیم. او داشت برای ما، به جای ما و به خاطر ما می‌مرد.
به قول اشعیا ۵۳:۵-۶ او به خاطر گناهان ما سوراخ شد. به خاطر تخلفات ما

خرد شده است... و خداوند گناه همه ما را بر او نهاد. همان طور که عیسی مسیح زیر بار خشم خدا بر روی صلیب رنج می برد، آنچه را که من و شما سزاوار تجربه آن هستیم، تجربه کرد. او عذاب کاملی را که من و شما به عنوان گناهکاران سزاوارش بودیم تحمل کرد. بنابراین ما باید مراقب باشیم که به کلیشه های راحت که از معنای صلیب می کاهد تکیه نکنیم. بر روی صلیب، خداوند خشم و محبت خود را به طور کامل نشان داد؛ همان طور که عیسی مسیح به خاطر گناهکاران کتک خورد، ضربه خورد، رنج کشید، زخمی شد، خرد شد و مجازات شد.

آیا خدا از گناهکاران متنفر است؟ کاملاً. به صلیب نگاه کن. عیسی مسیح آنچه که حق ما بود را تحمل کرد.

آیا خداوند گناهکاران را دوست دارد؟ کاملاً. به صلیب نگاه کن. عیسی مسیح ما را از تمام آنچه که بر عهده داشتیم نجات داد.

خدا مقدس است و نسبت به گناه و گناهکاران، به یکسان، خشمی عادلانه روا می دارد. با این حال، خدا مهربان نیز هست و دارای محبت مقدس نسبت به گناهکاران است و به سبب لطف و رحمت و محبت او به پیروی از او دعوت شده ایم.



خدا را به خاطر قدوسیت و عشق او که در صلیب مسیح نشان داده شده است، ستایش کنید.



«زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید

و نجات بخشد»

(لوقا ۱۹:۱۰)

روز هشتم: گوسفند گمشده

پولس رسول در نامه خود به افسسیان می نویسد: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، که ما را در مسیح به هر برکت روحانی در جای های آسمانی مبارک ساخته است. زیرا پیش از آفرینش جهان، ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی عیب باشیم. و در محبت، بنا بر قصد نیکوی اراده خود، ما را از پیش تعیین کرد تا به واسطه عیسی مسیح از مقام پسرخواندگی او برخوردار شویم؛ تا بدین وسیله فیض پر جلال او ستوده شود، فیضی که در آن محبوب به رایگان به ما بخشیده شده است» (افسیان ۱: ۳-۶).

این کلمات باعث شگفتی و شگفت زدگی می شود. این طور نیست؟ این حقیقت که قبل از تشکیل خورشید، قبل از اینکه ستاره ای در آسمان قرار گیرد، قبل از اینکه کوه ها بر روی زمین قرار گیرند و قبل از اینکه اقیانوس ها بر روی زمین جاری شوند، خداوند متعال در اوج، روح مسیحی را مورد توجه قرار داد، شگفت انگیز است و نه تنها قصد داشت فرزندانش را دوست داشته باشد، بلکه با عشق خود ما را تعقیب می کند. با اینکه از او دور شده ایم، او به دنبال ما می آید.

فراتر از شورش گناه‌آلود و مقاومت خودخواهانه ما، خدا در مسیح، قوم خود را تعقیب می‌کند.

عیسی مسیح این تعقیب بی‌وقفه را در مَثَل گوسفند گمشده شرح می‌دهد: «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟ و چون گوسفند گمشده را یافت، آن را با شادی بر دوش می‌نهد و به خانه آمده، دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید: "با من شادی کنید، زیرا گوسفند گمشده خود را باز یافتیم." به شما می‌گویم، به همین سان برای یک گناهکار که توبه می‌کند، جشن و سرور عظیم‌تری در آسمان بر پا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند» (لوقا ۱۵: ۴-۷).

چه تصویر شگفت‌انگیزی از عشق خدا به ما. سپس در عملی که باید برای اکثر مردم دیوانگی به نظر برسد، خدا پسرش را فرستاد تا به خاطر گناه ما روی صلیب بمیرد تا بتوانیم توسط او نجات پیدا کنیم. آیا متوجه شگفتی این موضوع هستید؟



خدا را شکر کنید که در گناهانتان به دنبال شما آمد. از او بخواهید که با توجه به فیض خود در انجیل، شادی شما را تجدید نماید.



«متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
مسیح که از رحمت عظیم خود، ما را به واسطه
رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولدی تازه
بخشید، برای امیدی زنده»
(اول پطرس ۱: ۳)

روز نهم: راز رحمت

خدا تنها کسی نیست که در کار نجات است. ما باید رحمت خدا را در مسیح دریافت یا رد کنیم. راز رحمت خداوند به هیچ وجه ماهیت مسئولیت ما را نفی نمی‌کند. اما مبادا هرگز فکر کنیم که چنین تصمیمی با دعوتی که از ابتکار خود ما گرفته شده آغاز می‌شود. کتاب مقدس به وضوح به ما یادآوری می‌کند که اگر به حال خودمان رها شویم، برای همیشه گم خواهیم شد. تنها دلیلی که می‌توانیم مسیح را در گناهکاری خود جست‌وجو کنیم، این است که مسیح به عنوان نجات‌دهنده ما، در جست‌وجوی ما بوده است.

شکوه انجیل این است که خدای جهان از سختی قلب ما فراتر می‌رود و بر مقاومت خودخواهانه و طغیان گناهکارانه ما غلبه می‌کند و ما را از خودمان نجات می‌دهد. چنین رحمتی تعقیب و جست‌وجوی خدا را برای ما عظیم می‌گرداند و غرور ما را در برابر او به صلیب می‌کشد. خدا را ستایش کنید که دعوت به رستگاری را به مردان و زنان گناهکاری که در طغیان خود هرگز او را انتخاب نخواهند کرد، واگذار نکرده است. خدا را ستایش کنید که او ابتکار عمل

را برای فرا خواندن و توانمندسازی ما برای پیروی از عیسی مسیح به دست گرفته است، تا در فیض آینده او رضایت ابدی را برای روح خود بیابیم.

مسیحی بودن یعنی دوست داشتن خدا، پیروی از سوی خدا و یافت شدن توسط خدا. مسیحی بودن این است که بدانی با گناه خود از حضور خدا جدا شده‌ای و جز خشم خدا سزاوار چیزی نیستی؛ اما با وجود تاریکی و مُردگی، نور او بر تو تابید و صدایش با تو سخن گفت و تو را به پیروی از او دعوت کرد. عظمت او روح تو را تسخیر کرد، رحمتش گناهت را پوشاند و با مرگش به تو حیات بخشید. شما فرزند او هستید، نه به خاطر هر کار خیری که انجام داده‌اید - دعاهایی که خوانده‌اید، قدم‌هایی که برداشته‌اید یا کارهایی که به درستی انجام داده‌اید - بلکه صرفاً به خاطر فیضی که او به شما بخشیده است.



به خدا اعتراف کنید که نجات شما بر اساس فیض او در مسیح است و نه بر اساس خرد یا توانایی‌های شما.



«بیابید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و
گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید.
یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا
حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش
آسایش خواهید یافت»
(متی ۲۸:۱۱-۲۹)

روز دهم: نزد من آید

مسیحیت با سایر ادیان جهان تفاوت اساسی دارد. در هر دینی یک معلم - یا مجموعه‌ای از معلمان - راه‌های خاصی را توصیه می‌کنند که برای احترام به خدا - یا خدایان مختلف - و تجربه رستگاری را، هر چند تعریف شده باشد، باید دنبال کرد.

هندوها معتقدند که راه بخشش گناهان و رهایی از چرخه زندگی و مرگ، از طریق احترام به الهه گانگا که رودخانه گنگ نماینده آن است، مهیا می‌گردد. در اسلام، محمد به پنج رکن در قرآن اشاره کرده است که مسلمانان باید از آنها پیروی کنند. در آیین بودا، راه هشت‌گانه بودا تنها یکی از چهار حقیقت شریفی است که بودایی‌ها آموزش می‌دهند؛ به همراه صدها قانون دیگر که بودایی‌ها باید از آنها پیروی کنند. در آیین سیک، ده مرشد به مجموعه‌ای از آموزه‌ها به عنوان راه رسیدن به حقیقت و زندگی اشاره کرده‌اند.

اما اینجا جایی است که مسیحیت به تنهایی می‌درخشد. هنگامی که عیسی مسیح در تاریخ بشریت به صحنه آمد و پیروان خود را به سوی خود فراخواند، نگفت:

«از قوانین خاصی پیروی کنید، مقررات خاصی را رعایت کنید، کارهای تشریفاتی را انجام دهید، مسیر خاصی را دنبال کنید»، در عوض او گفت: «پیرو من باشید.»^۱ با این دو کلمه ساده، عیسی مسیح روشن کرد که هدف اصلی او آموزش دادن به شاگردانش در مورد دینی تعیین شده نیست، هدف اصلی او دعوت شاگردانش به یک رابطه شخصی با او بود. او نمی‌گفت: «برای یافتن حقیقت و زندگی از این راه برو»، در عوض او می‌گفت: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶). ندای عیسی مسیح این بود: «بیا پیش من. آرامش روحت را در من پیدا کن، از من شادی را در قلبت بیاب، از طریق من معنای زندگی خود را بیاب.»

این فراخوان عمیقاً تکان دهنده و کاملاً انقلابی، جوهره شاگرد عیسی مسیح بودن است؛ ما فرا خوانده نشده‌ایم که به برخی نکات اعتقاد داشته باشیم یا اعمال خاصی را رعایت کنیم، بلکه در نهایت فرا خوانده شده‌ایم که به شخص عیسی مسیح به عنوان خود زندگی متمسک شویم. مهم نیست که چند بار بدن خود را در رودخانه بشوییم یا طبق دستورات دعا کنیم، صرف نظر از اینکه در مسیر چند قدم برداریم یا به چند نفر نیازمند کمک کنیم و به رغم پرشورترین تلاش‌هایمان برای دعا‌های صحیح، تکرار کلمات درست، خواندن آهنگ‌های مناسب، هدیه دادن و زندگی درست، نمی‌توانیم شری را که عمیقاً در قلب‌هایمان ریشه‌دار است، بیوشانیم. بزرگ‌ترین نیاز ما این نیست که بیشتر تلاش کنیم یا سخت‌تر تلاش کنیم، بزرگ‌ترین نیاز ما یک قلب جدید است.



دعا کنید تا زمانی که در کار تمام شده عیسی مسیح استراحت می‌کنید،

خدا به شما اطمینان و امنیت دهد.



۱. این دعوت بیش از دوازده بار در اناجیل، از جمله متی ۱۹:۴، مرقس ۱۴:۲، لوقا ۵۹:۹ و یوحنا ۱:۴۳ با حروف ایتالیک اضافه شده است.

«اما چون مهربانی و انساندوستی نجات دهندۀ
ما خدا آشکار شد، ما را نه به سبب کارهای
نیکویی که کرده بودیم، بلکه از رحمت خویش
نجات بخشید، به غسل تولد تازه و نوشدنی که
از روح القدس است؛ که او را به فراوانی بر ما فرو
ریخت، به واسطۀ منجی ما عیسی مسیح»
(تیتوس ۳: ۴-۶)

روز یازدهم: هیچ وقت کافی نیست

آیا تا به حال احساس کرده‌اید که مسیحیت شما فقط فهرستی از حقایق است که باید باور کنید، کارهایی که باید انجام دهید و تیک زدن کارها برای جلب رضایت خداوند است؟ آیا در تلاش‌های خود برای دعا کردن، خواندن کتاب مقدس، بخشش و خدمت در کلیسا، احساس نمی‌کنید که هرگز نمی‌توانید کار کافی را انجام دهید؟ نیکودیموس، رهبر یهودیان قرن اول، مانند بسیاری از مسیحیان امروزی بود. در حالی که ایمان و احترام خاصی به عیسی مسیح داشت، زندگی خود را بر اساس دستورات کتاب مقدس تنظیم می‌کرد. دعا می‌کرد و به عبادت می‌رفت. او کتاب مقدس را می‌خواند و حتی آن را آموزش می‌داد. او زندگی خوب، شایسته و اخلاقی داشت و برای دیگران الگو بود. همه چیز در بیرون خوب بود، اما چیزی در داخل اشتباه بود. نیکودیموس به رغم تمام کارهای مذهبی که انجام می‌داد، درون خود هیچ زندگی روحانی نداشت. این، لعنتِ دین ظاهری است.

دین سطحی، شامل یک زندگی مسیحی تقلبی است که چیزی جز حقایق قابل باور و انجام دادن ندارد و جوهرهٔ معنای پیروی از عیسی مسیح را از دست

می‌دهد. از سوی دیگر، بازسازی فراطبیعی شامل یک زندگی مسیحی اصیل است که توسط روح، حقیقت، عشق، اشتیاق، قدرت و هدف عیسی مسیح بیدار شده است. پس چگونه عیسی مسیح به دین سطحی نیکودیموس پاسخ داد؟ عیسی به او گفت: «تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی‌تواند به پادشاهی خدا راه یابد» (یوحنا ۳:۵).

معنی آن چیست؟ عیسی مسیح در اینجا به وعده‌ای اشاره می‌کند که خداوند از طریق حزقیال نبی به قوم خود داده است: «آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد. من شما را از همه ناپاکیها و از همه بتهایتان طاهر خواهم ساخت. و دلی تازه به شما خواهم بخشید و روحی تازه در اندرون‌تان خواهم نهاد و دل سنگی را از پیکر شما به در آورده، دلی گوشتین به شما خواهم داد. روح خود را در اندرون‌تان خواهم نهاد و شما را به فریض خود سالک خواهم گردانید، و شما قوانین مرا نگاه خواهید داشت و آنها را به جا خواهید آورد» (حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷).

چنین پاک‌سازی هدیه‌ای از جانب خداوند است، که نه بر اساس شایستگی شما بلکه در مجموع بر اساس رحمت خداوند است. بنابراین کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که ایمان به مسیح تنها راه نجات از گناه است. ایمان، مقابله با کار است. ایمان یعنی درک این موضوع که هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید جز اعتماد به آنچه در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح برای شما انجام شده است. ایمان این است که بدانی رضایت خداوند از تو هرگز مبتنی بر عملکرد تو برای او نخواهد بود. در عوض، رضایت خدا از شما همیشه بر اساس عملکرد مسیح برای شما خواهد بود.



از خدا بخواهید که زمینه‌هایی را در زندگی شما آشکار کند که در آن افکار، گفتار و اعمال شما انگیزه عشق واقعی به او نیست. دعا کنید که خدا مدام شما را با روح خود تغییر دهد.



«از آن رو که شرارت ایشان را خواهیم آمرزید و
گناهانشان را دیگر هرگز به یاد نخواهم آورد»
(عبرانیان ۸:۱۲)

روز دوازدهم: حقیقت انقلابی انجیل

پیام واضح کتاب مقدس این است که هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم تا قلب خود را در برابر خدای مقدس پاک کنیم. ما می‌توانیم دائماً تلاش کنیم، صمیمانه دعا کنیم، انفاق کنیم و فداکاری کنیم، اما قلب‌هایمان همچنان آغشته به گناه خواهد بود. یک بار داستانی شنیدم در مورد یک مرد انگلیسی که رولزرویس خرید. به عنوان خودرویی که «هرگز، هرگز و هرگز خراب نمی‌شود» تبلیغ شده بود. بنابراین آن مرد رولزرویس را به قیمتی گزاف خرید و یک روز در حال رانندگی با آن بود که در کمال تعجب خراب شد. او از شهر دور بود. پس با شرکت رولزرویس تماس گرفت و گفت: «هی، این ماشین را می‌شناسی که هرگز خراب نمی‌شود؟ خب، خراب شده است.» بلافاصله یک مکانیک رولزرویس از طریق هلیکوپتر به محل خرابی خودرو اعزام شد. ماشین درست شد و مرد راهش را ادامه داد. به طور طبیعی مرد انتظار داشت از رولزرویس صورت حساب دریافت کند. واضح است که ارائه چنین خدماتی برای آن هزینه‌بر بود (اغلب مکانیک به جایی که ماشین شما خراب شده پرواز نمی‌کند!) و او می‌خواست تمام این دردسر را پشت سر

بگذارد. بنابراین وقتی چند هفته بعد هنوز صورت حساب نیامده بود، با شرکت رولزرویس تماس گرفت و گفت: «می‌خواهم هزینه تعمیر ماشینم را پرداخت کنم تا بتوانم این موضوع را تمام کنیم.» رولزرویس پاسخ داد: «قربان، ما عمیقاً متأسفیم، اما هیچ سابقه‌ای مبنی بر اینکه مشکلی در ماشین شما رخ داده باشد نداریم.» شگفتی را در نظر بگیرید. برای همه کسانی که نزد مسیح می‌آیند و قلب جدیدی از او دریافت می‌کنند، خدای جهان به شما نگاه می‌کند و می‌گوید: «من مطلقاً هیچ سابقه‌ای از اشتباه در زندگی شما ندارم.» دعوت روشن است: نزد مسیح بیایید و او قلب شما را پاک خواهد کرد. این حقیقت انقلابی انجیل است. ما مجبور نیستیم برای شستن گناهان خود کاری کنیم. هنگامی که از گناه خود روی برمی‌گردانیم و به مسیح اعتماد می‌کنیم، قلبی تازه و پاک دریافت می‌کنیم و خدا در فیض خود دیگر گناهان ما را به خاطر نمی‌آورد.



خدا را شکر کنید که با شما آن‌گونه که شایسته گناهان شماست رفتار نمی‌کند و در مژده انجیل شاد باشید.



«ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه
در درون من است، نام قدوس او را متبارک خواند!
ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک
از همه احسان هایش را فراموش مکن! که همه
گناهانت را می‌آمزد، و همه بیماریهایت را شفا
می‌بخشد! که حیات تو را از هاویه فدیة می‌دهد و
تاج محبت و رحمت را بر سرت می‌نهد»
(مزمور ۱۰۳: ۱-۴)

روز سیزدهم: مژده مسیح

امروزه در همه جای جهان مردم انجیل عیسی مسیح را با شفای جسمانی و رفاه مادی برابر می‌دانند. آنها می‌گویند: «بیایید نزد عیسی مسیح و پاداش جسمانی خواهید گرفت» و بله، عیسی مسیح بر بیماری‌های دردناک اقتدار دارد اما این پیام اصلی مسیح نیست. ما در سراسر آمریکا نمی‌گردیم و بگوییم: «به عیسی مسیح اعتماد کن و سرطان از بین خواهد رفت.» ما در آفریقا نمی‌چرخیم و بگوییم: «به عیسی مسیح اعتماد کن، اچ.آی.وی (ایدز) دیگر وجود نخواهد داشت.» ما جایی نمی‌رویم که فریاد بزنیم: «به مسیح اعتماد کن و سلامتی و ثروت به تو خواهد رسید.» این انجیل مسیح نیست، زیرا انجیل مسیح بسیار بزرگ‌تر از آن است. بشارت مسیح در درجه اول این نیست که عیسی مسیح شما را از تمام بیماری‌ها شفا خواهد داد، بلکه در نهایت این است که عیسی مسیح شما را از تمام گناهانتان برای همیشه خواهد بخشید. بشارت مسیح به این معنا نیست که اگر به عیسی مسیح ایمان کافی داشته باشید، می‌توانید در این دنیا پاداش‌های فیزیکی و مادی داشته باشید. مژده مسیح این است که وقتی به

عیسی مسیح ایمان کودکانه داشته باشید برای همیشه با خدا آشتی خواهید کرد. ما نباید مانند مرد فلج و دوستانش در متی ۹ باشیم که به عیسی مسیح به عنوان معجزه‌گری نزدیک می‌شوند که صرفاً قادر به برآوردن نیازهای فیزیکی فوری بود. در کمال تعجب، اگرچه آنها انتظار داشتند که عیسی مسیح آن مرد را از نظر جسمی شفا دهد، اولین پاسخ عیسی مسیح این بود: «... دل قوی دار فرزندم، گناهانت آمرزیده شد!» (متی ۹:۲).

با این کلمات او روشن کرد که اولویت نهایی آمدنش صرفاً تسکین رنج نیست، بلکه قطع کردن علت رنج - گناه - از ریشه است.



دعا کنید که خداوند به شما قلبی بدهد که به دنبال بخشنده (یعنی خدا) باشید، نه فقط هدیه‌های او. از او بخواهید که به شما کمک کند تا برای گنج ابدی زندگی کنید، تا لذت‌های کوتاه مدت.



«زیرا مُردید و زندگی شما اکنون با مسیح در

خدا پنهان است»

(کولسیان ۳:۳)

روز چهاردهم: جوهر زندگی مسیحی

خیلی اوقات ما تصور می‌کنیم که جوهر زندگی مسیحی بخشیده شدن از گناه است. بسیاری از مدعیان مسیحی در اینجا گیر کرده‌اند و معتقدند که عیسی مسیح آنها را از گناهانشان پاک کرده است، با این حال آنها فاقد تغییر واقعی، اصیل، اساسی و بنیادی در زندگی خود هستند. این، مدلی نیست که قرار است باشد. همان‌طور که خدا در حزقیال وعده داده است: «و دلی تازه به شما خواهم بخشید و روحی تازه در اندرون‌تان خواهم نهاد... روح خود را در اندرون‌تان خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید، و شما قوانین مرا نگاه خواهید داشت و آنها را به جا خواهید آورد» (حزقیال ۳۶:۲۶-۲۷). معنای پشت این کلمات، شگفت‌انگیز است. وقتی نزد عیسی مسیح می‌آیید او نه تنها گناه شما را می‌بخشد، بلکه شما را از روح خود پر می‌کند. عظمت این را احساس کنید وقتی به سمت عیسی مسیح می‌آیید، او سرچشمه زندگی خود را در مرکز زندگی شما قرار می‌دهد.

این قلب دعوت عیسی مسیح برای پیروی از او است. وقتی مسیحی می‌شوی؛

می میری و عیسی مسیح زندگی تو می شود. به تعبیر پولس: «شما با مسیح مُردید و دیگر حتی زنده نیستید. در عوض مسیح در شما زنده است و تنها راه زندگی شما ایمان به اوست» (غلاطیان ۲:۲۰؛ نقل قول نویسنده). پولس بعداً نوشت: «اما اگر مسیح در شماست، هر چند بدن شما به علت گناه مرده است، اما چون پارسا شمرده شده‌اید، روح برای شما حیات است. و اگر روح او که عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، حتی به بدن‌های فانی شما نیز حیات خواهد بخشید. او این را به واسطهٔ روح خود انجام خواهد داد که در شما ساکن است» (رومیان ۸:۱۰-۱۱).

این پیام خیره‌کنندهٔ مسیحیت است، عیسی مسیح برای شما مُرد تا در شما زندگی کند. عیسی مسیح فقط طبیعت قدیمی شما را بهبود نمی‌بخشد، او طبیعتی کاملاً جدید به شما می‌بخشد، طبیعتی که کاملاً با او متحد است. وقتی نزد عیسی مسیح می‌آیید؛ روح او، روح شما را پر می‌کند. عشق او، تبدیل به عشق شما می‌شود. شادی او، تبدیل به شادی شما می‌شود. ذهن او، تبدیل به ذهن شما می‌شود. خواسته‌های او، تبدیل به خواسته‌های شما می‌شود. ارادهٔ او، ارادهٔ شما می‌شود. هدف او، تبدیل به هدف شما می‌شود. قدرت او، تبدیل به قدرت شما می‌شود. بنابراین زندگی مسیحی چیزی جز زنده ماندن مسیح در درون نیست.



خدا را به خاطر عطای روحش شکر کن. روح را ستایش کنید که به شما
زندگی تازه‌ای در مسیح داد.



«و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من
نیاید، شاگرد من نتواند بود»
(لوقا ۱۴:۲۷)

روز پانزدهم: صیاد انسان‌ها

عیسی مسیح به ایشان گفت: «از پی من آیید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۱۹:۴). عیسی مسیح با استفاده از تصاویری که از مشاغل دیرینه آنها نشأت می‌گرفت شاگردان خود را به ماموریتی جهانی فرا خواند. مهم‌تر از جست‌وجوی ماهی در سراسر دریا، آنها انجیل را در سراسر جهان پخش می‌کردند. در نتیجه شاگردی عیسی مسیح، آنها خود نیز شاگردانی برای عیسی مسیح تربیت می‌کردند. کتاب متی با عیسی مسیح در دامنه کوه به پایان می‌رسد و به همین شاگردان می‌گوید: «پس بروید و همه قومها را شاگرد کنید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم» (متی ۲۸:۱۹-۲۰). در جایی بین متی ۴ و متی ۲۸، عیسی مسیح این شاگردان را به مبشرین تبدیل کرد و زمانی که در متی ۲۸ به آن کوه رسیدند، مشتاق بودند که به همه درباره زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح بگویند. آنها که گناهشان بخشیده شد و به‌زودی با روح خدا پر شدند، جان خود را نه صرفاً به عنوان

شاگردان عیسی مسیح، بلکه به شکلی فداکارانه برای شاگردسازی عیسی مسیح نثار کردند. صیادی انسان‌ها برای آنها محوری و البته پرهزینه خواهد بود. روایت‌ها به ما می‌گویند که پطرس انجیل را به هزاران نفر در پنتیکاست موعظه کرد و در نهایت وارونه مصلوب شد. روایات مشابه به ما می‌گویند که آندریاس در حین موعظه انجیل در یونان مصلوب شد. یهودا (نه اسخریوطی) به خاطر خدمت در نزدیکی ترکیه امروزی تا سرحد مرگ کتک خورد. توما در حالی که در هند شاگردسازی می‌کرد از قسمت پهلوی خود نیزه خورد. یعقوب سر بریده شد. فیلیپس سنگسار شد و متی را به خاطر موعظه انجیل در آتش سوزاندند. در نتیجه شاگردی عیسی مسیح، هر یک از این مردان به معنای واقعی کلمه جان خود را برای شاگردسازی عیسی مسیح وقف کردند.

هنگامی که عیسی مسیح نظر آنها را تغییر داد، آنها متقاعد شدند که دیگران نیز به شنیدن انجیل نیاز دارند. آنان می‌خواستند که مردم انجیل را بشنوند، زیرا عیسی مسیح خواسته‌های آنها را تغییر داد. همان‌طور که عیسی مسیح خواسته‌های آنها را تغییر داد، آنها مجبور شدند جان خود را برای موعظه انجیل بدهند. همان‌طور که عیسی مسیح روابط آنها را متحول کرد، آنها آنقدر مردم را دوست داشتند که انجیل را با ایشان در میان بگذارند؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن تمام وجودشان تمام شود. هنگامی که عیسی مسیح هدف زندگی آنها را تغییر داد، هر شاگرد خود را فداکارانه وقف شاگردسازی کرد و مسیر زندگی آنها هرگز یکسان نبود.



از خدا بخواهید که به شما ایمان و اطاعت عطا کند تا از ماموریت بزرگ مسیح پیروی کنید. دعا کنید که خداوند ترس از انسان را با ترس درست از او جایگزین کند.



«و آنچه را که در حضور گواهان بسیار از من شنیدی، به مردمان امینی بسیار که از عهدۀ آموزش دیگران نیز برآیند»
(دوم تیموتاوس ۲:۲)

روز شانزدهم: ملزم شدگی ماوراءالطبیعی

اگر مسیحیت صرفاً فهرستی از بایدها و نبایدها، به همراه اصولی است که باید به آنها ایمان داشت و اعمالی که باید از آنها پیروی کرد، پس ما چیز زیادی برای به اشتراک گذاشتن با جهان نداریم. علاوه بر این اگر مسیحی بودن صرفاً یک موضوع مذهبی سطحی باشد، هیچ مقداری از متقاعد کردن نمی‌تواند ما را مجبور کند که از منطقه‌آسایش خود خارج شویم، اولویت‌هایمان را تغییر دهیم، دارایی‌هایمان را قربانی کنیم، شهرت خود را به خطر بیندازیم و به طور بالقوه حتی زندگی‌مان را برای شریک شدن با دیگران در مسیح از دست بدهیم.

اما اگر مسیحیت متضمن تجدیدی فراطبیعی باشد که در آن خدای جهان به اعماق روح ما می‌رسد، ما را از همه گناهان ما تبرئه می‌کند و ما را با روح خود پر می‌کند؛ پس ذهنیت تماشاگر روحانی بودن، غیر قابل تصور است. برای افرادی که قلب، ذهن، اراده و روابط آنها به طور اساسی توسط شخص مسیح عوض شده است، آرمان مسیح برتر خواهد بود.

اگر واقعا شاگرد عیسی مسیح هستید؛ به طور فراطبیعی مجبور خواهید شد

که شاگردساز عیسی مسیح نیز شوید. پیروان واقعی عیسی مسیح نیازی به متقاعد کردن، فریب دادن، مجاب کردن یا دست‌کاری برای شاگرد ساختن همه ملل ندارند. هر کسی که طبق کتاب مقدس از عیسی مسیح پیروی کند، صیاد انسان‌ها در سراسر جهان خواهد شد. ثمره پیروی از عیسی مسیح، قلبی جدید با ذهنی جدید، آرزوهای جدید، اراده‌ای جدید، شیوه‌ای جدید برای ارتباط با اطرافیان و هدفی جدید است. عیسی مسیح گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۱۹:۴). این یک درخواست برای پیمودن مسیری از دین سطحی نیست، این دعوتی است برای چشیدن لذتی که فقط در رابطه ماوراءالطبیعی با عیسی مسیح می‌توان یافت. او به شما اشاره می‌کند که اجازه دهید قلب شما اسیر عظمت او شود و زندگی شما به لطف او تغییر کند. از گناه و نفس خود دور شوید و به عیسی مسیح به عنوان نجات‌دهنده مطلق و رضایت‌بخش روح خود اعتماد کنید.



همان‌طور که در تلاش برای پیروی مسیح، مطابق با کلام او هستید، از خدا بخواهید که به وسیله روح خود به شما قدرت دهد.



«زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح
را به عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها
به خاطر عیسی مسیح، و آن هم فقط به عنوان خادم
شما سخن می‌گوییم»
(دوم قرنتیان ۴:۵)

روز هفدهم: خداوند و نجات‌دهنده

هنگامی که پیروان مسیح شهادت‌هایی را در مورد چگونگی مسیحی شدن خود به اشتراک می‌گذارند، اغلب چنین می‌گویند: «من تصمیم گرفته‌ام که عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات‌دهنده شخصی‌ام انتخاب کنم.» البته در ابتدا و در نهایت، شنیدن شهادت برادران و خواهران در توصیف لحظه‌ای که قلبشان به عشق غیر قابل تصور پرشور خدا باز شد، شگفت‌انگیز است. عشقی که اکنون آنها را مجذوب یک رابطه شخصی بسیار نزدیک با عیسی مسیح می‌کند. اما این بیانیه، اقتدار ذاتی عیسی مسیح را نیز به حداقل می‌رساند. مطمئناً هیچ کس نمی‌تواند تصمیم بگیرد که او را خداوند کند، عیسی مسیح خداوند است، صرف نظر از اینکه من یا شما چه تصمیمی می‌گیریم. کتاب مقدس به وضوح بیان می‌کند که: «تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح "خداوند" است، برای جلال خدای پدر» (فیلیپیان ۲:۱۰-۱۱). پرسش این نیست که آیا ما عیسی مسیح را خداوند خواهیم ساخت یا خیر. پرسش اصلی این است که آیا شما یا من تسلیم ربوبیت او خواهیم شد؟ این اصل و جوهر تبدیل است.

در سطحی عمیق‌تر «تصمیم» برای «خداوندی و نجات‌دهندگی شخصی عیسی مسیح»، مسیحیت سفارشی‌شده‌ای را ترویج می‌کند که حول «مسیح شخصی‌ای» می‌چرخد که ما برای خود می‌سازیم. به آرامی و با ظرافت، عیسی کتاب مقدس را می‌گیریم و او را به فردی تبدیل می‌کنیم که با او کمی راحت‌تر باشیم. آنچه را که او دربارهٔ بهای پیروی از خودش می‌گوید کم‌رنگ می‌کنیم، به آنچه که دربارهٔ کسانی که ترجیح می‌دهند از او پیروی نکنند وجود دارد اعتنا نمی‌کنیم، آنچه را که دربارهٔ مادی‌گرایی می‌گوید نادیده می‌گیریم و از نظر عملکردی چیزی را که او دربارهٔ ماموریت می‌گوید از دست می‌دهیم. ما آنچه را که می‌پسندیم و نمی‌پسندیم از آموزه‌های عیسی مسیح انتخاب و گلچین می‌کنیم. ما در نهایت یک عیسی مسیح آمریکایی خوب، بی‌ضرر، از نظر سیاسی منطبق و از طبقهٔ متوسط می‌سازیم که درست مثل ما به نظر می‌رسد و فکر می‌کند.

اما عیسی مسیح را نمی‌توان شخصی کرد. او خود را در معرض تفسیر، انطباق، نوآوری یا تغییر قرار نداده است. او از طریق کلام خود به‌وضوح صحبت کرده است و ما حق نداریم او را «شخصی‌سازی» کنیم. در عوض، او ما را متحول می‌کند. او از طریق حقیقت خود، ذهن ما را دگرگون می‌کند. هنگامی که ما از عیسی مسیح پیروی می‌کنیم، او را باور می‌کنیم، حتی اگر کلام او با فرضیات، باورها و عقاید عمیق زندگی ما، خانواده، دوستان، فرهنگ و گاهی حتی کلیساهایمان متضاد باشد (که اغلب هم در تضاد است). همان‌طور که عیسی مسیح را با کلام او قبول می‌کنیم، عیسی مسیح را به جهان اعلام می‌کنیم، زیرا متوجه می‌شویم که او صرفاً یک خداوند و نجات‌دهندهٔ شخصی نیست که شایستهٔ تأیید فردی ما باشد. در نهایت، عیسی مسیح خداوند و نجات‌دهندهٔ کیهانی است که شایستهٔ ستایش ابدی همه است.



ربوبیت مسیح را بر زندگی خود و بر همه چیز تصدیق کنید. به اقتدار و عظمت او اعتراف کنید.



«پس ایمان از شنیدن پیام سرچشمه می‌گیرد و
شنیدن پیام، از طریق کلام مسیح میسر می‌شود»
(رومیان ۱۰:۱۷)

روز هجدهم: روح حقیقت

مطالعات نشان می‌دهد که بسیاری از «مسیحیان» دیگر معتقد نیستند که خدا خالق و فرمانروای جهان هستی است. چنین «مسیحیانی» معتقدند که همه خدا هستند یا اینکه شاید خدا صرفاً تحقق پتانسیل انسانی فرد باشد. بیش از نیمی از «مسیحیان» باور ندارند که روح القدس یا شیطان واقعی هستند و ده‌ها میلیون نفر نیز معتقد نیستند که عیسی مسیح، پسر الهی خداست. در نهایت، تقریباً نیمی از «مسیحیان» باور ندارند که کتاب مقدس کاملاً درست است.^۱ چنین «مسیحیانی» واقعاً مسیحی نیستند. غیر ممکن است که از عیسی مسیح پیروی کنیم اما کلام او را نادیده بگیریم، بی‌اعتبار بخوانیم و باور نکنیم. به بیان ساده، پیروی از عیسی مسیح، ایمان به عیسی مسیح است. ایمان به عیسی مسیح از ابتدا اساس پیروی از عیسی مسیح بوده است. وقتی اناجیل را می‌خوانید و تعاملات عیسی مسیح با شاگردانش را مشاهده می‌کنید، می‌بینید که او مداً

۱. گروه بارنا، «بیشتر مسیحیان آمریکایی وجود شیطان یا روح القدس را باور ندارند»، انتشارات پژوهشی در ایمان و مسیحیت، ۱۳ آوریل ۲۰۰۹: www.barna.com/research

به آنها حقیقت را آموزش می‌دهد و تفکر آنها را به چالش می‌کشد. عیسی مسیح در هر داستان و در هر گفت‌وگو با سخنان خود ذهن شاگردان خود را زیر و رو می‌کند. اگرچه عیسی مسیح هرگز شاگردان خود را در یک مدرسه رسمی ثبت نام نکرد یا آنها را در کلاس درس قرار نداد؛ اما از هر موقعیت، هر مکالمه، هر معجزه و هر لحظه استفاده کرد تا ذهن آنها را شبیه ذهن خود کند.

سپس زمانی که عیسی شاگردانش را برای مرگ و رحلت خود آماده می‌کرد، روح خود را به آنها وعده داد، «یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را ببیند، زیرا نه او را می‌بیند و نه می‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، چرا که نزد شما مسکن می‌گیرند و در شما خواهد بود... اما آن مدافع، یعنی روح القدس، که پدر او را به نام من می‌فرستد، او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هرآنچه من به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۱۷، ۲۶)، (توجه: طبق گفته عیسی مسیح، روح القدس واقعی است). شاگرد بودن عیسی مسیح به معنای پایبندی به سخنان اوست. عیسی مسیح می‌گوید: «اگر در کلام من بمانید، به راستی شاگرد من خواهید بود. و حقیقت را خواهید شناخت، و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد... اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد» (یوحنا ۸:۳۱-۳۲؛ ۱۵:۷). از همان ابتدا وعده‌ها و امتیازات پیروی از عیسی مسیح در زندگی به این بستگی داشت که با ذهن خود به عیسی مسیح ایمان داشته باشید و طبق کتاب مقدس، ذهن، قلب و زندگی مسیحیان کاملاً حول کلمات مسیح می‌چرخد.



دعا کنید که خدا بر همه بی‌ایمانی شما غلبه کند و به شما ایمانی بدهد که با خوشحالی تسلیم کلامش شوید.



«پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید، و چون من زنده‌ام، شما نیز خواهید زیست»
(یوحنا ۱۴:۱۹)

روز نوزدهم: واقعیت رستاخیز

آیا واقعا باید همه آنچه عیسی مسیح گفت را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم؟ بله، زیرا اعتبار سخنان عیسی مسیح به واقعیت رستاخیز او بستگی دارد. در مورد آن فکر کنید. اگر عیسی مسیح زنده نشده بود، پس تمام مسیحیت یک فریب است و مسیحیان رقت‌انگیزترین مردم روی کره زمین هستند (ر.ک اول قرنتیان ۱۵: ۱۲-۱۹).

اما اگر عیسی مسیح از مردگان برخاست، اگر او کاری را انجام داد که هیچ کس در تمام طول تاریخ انجام نداده یا نخواهد داد - بر مرگ غلبه کرد - پس فقط پذیرفتن آنچه عیسی مسیح گفت کافی نیست. ما باید همه چیز را در زندگی مان حول حرف‌های او متمرکز کنیم. اکنون برخی از مردم حتی باور نمی‌کنند که عیسی مسیح بر روی صلیب مرده است، چه رسد به اینکه سه روز بعد از قبر برخاسته است. به عنوان مثال، بسیاری از مسلمانان ادعا می‌کنند که شخصی که در آن روز مصلوب شد، صرفا مردی شبیه عیسی مسیح بود. برخی دیگر معتقدند که اگرچه عیسی مسیح به صلیب کشیده شد، اما در واقع روی صلیب نمرده

است. او فقط بیهوش شد و بیهوش بود؛ بنابراین مردم به اشتباه فکر می‌کردند او مرده است. برخی دیگر معتقدند که مقبره خالی نبوده است. برخی از مردم بر این باورند هنگامی که زنان در اولین صبح عید پاک به آرامگاه رفتند، در غم و اندوه و شوک مرگ عیسی مسیح، به مقبره اشتباهی وارد شدند و به اشتباه فکر کردند که او برخاسته است. برخی ادعا می‌کنند که شاگردان جسد عیسی مسیح را دزدیده‌اند. برخی دیگر ادعا می‌کنند که شاگردان وقتی اظهار کردند که عیسی مسیح را پس از مرگ او زنده دیده‌اند، فقط دچار توهم یا خیالات شده‌اند.

با این وجود، صدها نفر ادعا کردند که عیسی مسیح را دیده‌اند، برخی از آنها با او می‌خوردند، می‌نوشیدند و با او صحبت می‌کردند. افراد متوهم به طور معمول غذا نمی‌خورند و نمی‌نوشند. علاوه بر این، در فلسطین قرن اول، به نفع شاگردان نبود که رستاخیز عیسی مسیح را اعلام کنند، زیرا می‌دانستند (و می‌پذیرفتند که) ممکن است برای آن بمیرند. چرا این نکته را تکرار می‌کنید؟ زیرا اگر عیسی مسیح واقعا از مردگان برخاست، پس ما باید به همه آنچه او گفت گوش دهیم. واقعیت رستاخیز او، هم صحت و هم بی‌زمان بودن تعلیم او را تایید می‌کند. عیسیای قیام‌کرده، فقط یک معلم دینی دیگر نیست که بتوانیم افکار و عقایدش را بپذیریم یا از آنها گذر کنیم. مهم نیست چه می‌گوییم - یا چه تصمیم می‌گیریم - عیسی مسیح، خداوند است. در نهایت صرف نظر از اینکه عیسی مسیح چه می‌گوید، ما چاره‌ای جز اعتماد به کلام او نداریم.



عیسی قیام‌کرده را به خاطر قدرتش بر گناه و مرگ، ستایش کنید. از او به خاطر وعده رستاخیز به همه کسانی که به او اعتماد دارند سپاسگزار

باشید.



«زیرا مزد گناه مرگ است، اما عطاى خدا حیات
جاویدان در خداوند ما مسیح عیساست»
(رومیان ۶: ۲۳)

روز بیستم: بهشت و جهنم

شاید یکی از بحث برانگیزترین موضوعات فرهنگی که عیسی مسیح درباره آن صحبت کرد، جهنم بود. از نظر عیسی مسیح جهنم محل عذاب آگاهانه و تاریکی است (ر.ک لوقا ۱۶: ۲۲-۲۳ و متی ۱۳: ۲۲). در جای دیگر عهد جدید، جهنم به عنوان مکانی برای نابودی بی پایان توصیف شده است، که در آن مردم از حضور خداوند و قدرت او جدا هستند (ر.ک دوم تسالونیکیان ۱: ۹).

خوشبختانه عیسی مسیح به همین صراحت درباره بهشت صحبت کرد. او درباره خود اظهار داشت: «قیامت و حیات مَم. آنکه به من ایمان آورَد، حتی اگر بمیرد، زنده خواهد شد و هر که زنده است و به من ایمان دارد، به یقین تا به ابد نخواهد مرد؛ آیا این را باور می‌کنی؟» (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). در واقع عیسی مسیح گفت: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورَد هلاک نگرَد، بلکه حیات جاویدان یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). ما در قسمت‌هایی از کتاب مقدس که عیسی مسیح به شاگردانش قول می‌دهد که مکانی برای آنها آماده می‌کند، آرامش پیدا می‌کنیم (ر.ک یوحنا ۱۴: ۱-۶). جایی

که همه کسانی که به او ایمان می‌آورند روزی با خدا «در آسمان جدید و زمین جدید» ساکن خواهند شد. جایی که خدا هر اشکی را از چشمانشان پاک خواهد کرد و دیگر مرگ نخواهد بود؛ نه ماتم، نه گریه و نه درد، زیرا چیزهای پیشین گذشته است (ر.ک مکاشفه ۲۱:۱، ۴). بارها و بارها عیسی مسیح به کسانی که از خود و گناهانشان روی گردانند و بر او توکل کنند، شادی ابدی و زندگی جاودان را وعده داد.

اعتقاد واقعی، هم به بهشت و هم به جهنم، شیوه زندگی ما را بر روی زمین کاملاً تغییر می‌دهد. امید به بهشت، ما را تشویق می‌کند. وحشت از جهنم ما را به چالش می‌کشد. ما می‌دانیم که این جهان تمام آن چیزی نیست که وجود دارد. آگاهییم که همه افراد روی کره زمین فقط برای لحظه‌ای کوتاه اینجا هستند و ابدیت در پیش روی ماست. ابدیتی پر از شادی روزافزون یا لعنتی بی‌پایان. بنابراین سخنان عیسی مسیح معقول است: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۴:۱۹). اگر من و شما می‌دانیم و معتقدیم که عیسی مسیح آمده تا ما را نجات دهد - از جهنم و برای بهشت - پس چاره‌ای جز این نداریم که زندگی خود را صرف اطلاع‌رسانی این نجات در زمین کنیم. اگر افرادی که کنار ما در یک کافه نشسته‌اند، در کتابخانه کنار ما مطالعه می‌کنند، در اداره کنارمان کار می‌کنند، یا در همسایگی ما زندگی می‌کنند، ممکن است در جاده‌ای باشند که به رنج ابدی منتهی می‌شود، آنگاه باید به آنها درباره نجات دهنده‌ای که به زندگی ابدی و رضایت ابدی رهنمون می‌شود، بگویید. با توجه به آنچه ما معتقدیم، هر چیزی کمتر از این معنا ندارد.



دعا کنید که خدا شما را پر از امید کند تا در حالی که منتظر هستید با مسیح در بهشت باشید، از او بخواهید تا در پرتو واقعیت جهنم به شما الزامی بدهد تا انجیل را به اشتراک بگذارید.



«زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه
کمال خود در او ساکن شود، و به واسطه او
همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین،
با خود آشتی دهد، به وسیله صلحی که با
ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد»
(کولسیان ۱: ۱۹-۲۰)

روز بیست و یکم: نبرد روحانی

مسیحیان گاهی اوقات می‌گویند: «وقتی عیسی مسیح بر روی صلیب مُرد، او فقط برای من مُرد.» بدون شک حقیقتی در اینجا وجود دارد، زیرا شخص عیسی مسیح برای من و شما مُرد (ر.ک غلاطیان ۲: ۲۰). اما ما نباید به همین جا بسنده کنیم. به گفته خود عیسی مسیح او مُرد تا «توبه برای آمرزش گناهان به نام او به همه ملت‌ها اعلام شود» (لوقا ۲۴: ۴۷).

ما در دنیایی سقوط کرده در گناه، درد و مرگ زندگی می‌کنیم. برای قرن‌ها خلقت، آرزوی پادشاهی را داشت که همه اینها را تسخیر کند. آن پادشاه در شخص عیسی مسیح آمد. او کاری کرد که هیچ کس در تاریخ انجام نداده و نخواهد داد و حالا «نشسته است»... در دست راست «خدا» در جای‌های آسمانی، بسیار بالاتر از هر حکومت و اقتدار، قدرت و فرمانروایی و بالاتر از هر نامی که نام برده می‌شود، نه تنها در این عصر بلکه در عصر آینده (ر.ک افسسیان ۱: ۲۰-۲۱).

او فقط برای تماشای آنچه روی زمین می‌گذرد آنجا نمی‌نشیند. او از طریق روح

خود که او را فرستاد، قوم خود را هدایت می‌کند تا حقیقت خود را در هر گوشه از جهان اعلام کنند.

به عنوان پیروان مسیح، هر یک از ما خود را در خط مقدم نبرد روحانی‌ای می‌یابیم که برای روح مردان و زنان در اطراف ما و در سراسر جهان در حال وقوع است. پسر مطلق خدا، نجات‌دهنده ما، بالای سر ماست و بر مسند فرمانروایی آسمانی نشسته است، با تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین. او شبانه‌روز برای ما شفاعت می‌کند و برای نفع همه کسانی که در این سیاره، اسیر گناه، شیطان و مرگ هستند، متعهد است تا هر آنچه برای گفتن این مژده به آن نیاز داریم به ما عطا کند. «خبر خوبی وجود دارد. از گناه و مرگ برگرد و به پادشاه حیات بخش و چیره بر مرگ اعتماد کن و تا ابد با او زندگی خواهی کرد.»

شاگردان عیسی مسیح می‌دانند که او فقط یک خداوند و نجات‌دهنده شخصی نیست که شایسته تایید فردی ما باشد. شاگردان عیسی مسیح آگاهند که او در نهایت خداوند و نجات‌دهنده کیهانی است و شایسته ستایش ابدی همه است.



در پرتو حملات شیطان به نیاز خود به خدا اعتراف کنید. از او بخواهید که با کلام خود در قدرت روح، شما را تقویت کند.



«متبارک باد خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که
پدر رحمت‌ها و خدای همه دلگرمی‌هاست»
(دوم قرنتیان ۱:۳)

روز بیست و دوم: پدر ما

در سراسر عهد عتیق، خدا با نام‌های باشکوه بسیاری خوانده می‌شود و با عناوین باشکوه بی‌شماری از او یاد می‌شود؛ اما او به ندرت به عنوان «پدر» معرفی می‌شود؛ به طور دقیق فقط پانزده بار. با این حال وقتی به اناجیل، چهار کتاب اول عهد جدید می‌رسیم، می‌بینیم که خدا ۱۶۵ بار به عنوان «پدر» توصیف شده است. همه به جز یکی از این نمونه‌ها زمانی رخ می‌دهد که عیسی مسیح به طور خاص به شاگردان خود آموزش می‌داد.

برای مثال در موعظه بالای کوه هنگامی که عیسی مسیح به شاگردانش دعا کردن را می‌آموزد، می‌گوید: «پس شما این‌گونه دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی...» (متی ۹:۶). این اولین بار در تمام کتاب مقدس است که همه تشویق می‌شوند تا به عنوان پدر نزد خدا دعا کنند. اهمیت آن شگفت‌انگیز است. پیروان عیسی مسیح این امتیاز را دارند که خدا را به عنوان «پدر ما» بشناسند، پرستش کنند، با او صحبت کنند و با او ارتباط برقرار کنند. وقتی اول یوحنا ۱:۳ را می‌خوانم شگفت‌زده می‌شوم: «ببینید پدر چه محبتی

به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! از همین روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را نشناخت.» یوحنا فریاد می‌زند ببینید! خشنودی پدر را در ما به عنوان فرزندانش ببینید! بقیه عهد جدید، شاگردان عیسی مسیح را فرا می‌خواند تا دریابند که خدای پدر ما، از بخشیدن ما، تامین نیازهای ما، رهبری ما، محافظت از ما، حمایت از ما، تسلی دادن و هدایت ما، تقدیس ما، تادیب ما، عطا کردن به ما و فرا خواندن ما به خود و وعده ارث خود به ما، خشنود می‌شود. خداوند متعال از انجام همه این کارها برای ما به عنوان فرزندان خود لذت می‌برد.^۱ با این حال این لذت برای یک طرفه بودن طراحی نشده است. وقتی عیسی مسیح ما را شاگرد خود می‌سازد، افکار ما را شبیه به افکار خودش می‌کند. به عنوان پیروان عیسی مسیح ما به حقیقت او ایمان داریم و افکار او را بدون استثنا می‌پذیریم. با این حال شاگرد مسیح بودن به مراتب بسیار فراتر از پذیرش ذهنی مسیح است. شاگرد بودن مستلزم عاطفه و عشقی عمیق نسبت به اوست.

ایمان، احساسات را تقویت می‌کند. معرفت عقلی واقعی از خدا، به طور طبیعی و لزوماً مستلزم یک میل عاطفی عمیق به خداوند است. اگر شاگرد عیسی مسیح هستید؛ احساس شادی نه تنها نشان‌دهنده توجه خدا به شما بلکه عشق شما به او نیز هست. به بیان ساده، غیر ممکن است که باورمان به عیسی مسیح را از احساساتمان نسبت به او جدا کنیم.



خدا را شکر کنید که شما را فرزند خود قرار داده و این امتیاز را به شما داده است که او را پدر خطاب کنید. از او بخواهید که محبت بیشتری نسبت به او بر اساس شخصیت و وعده‌هایش به شما بدهد.



۱. مراجعه کنید به: متی ۱۱:۶-۱۵ (بخشش)؛ متی ۲۵:۶-۳۳ (تامین)؛ رومیان ۸:۱۴ (رهبری)؛ رومیان ۸:۱۵ (محافظت)؛ اول قرنتیان ۶:۸ (حمایت)؛ دوم قرنتیان ۳:۱ (تسلی)؛ اول تسالونیکیان ۳:۱۱ (هدایت)؛ اول تسالونیکیان ۳:۱۴ (تصفیه)؛ عبرانیان ۵:۱۲-۱۱ (تادیب)؛ یعقوب ۱:۱۷ (بخشش)؛ یهودا ۱:۱ (دعوت)؛ کولسیان ۱۲:۱ (وعده ارث).

«انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر
کلامی که از دهان خدا صادر شود»
(متی ۴:۴)

روز بیست و سوم: نان حیات

همه ما خواسته‌هایی طبیعی برای چیزهایی مانند هوا، غذا، آب و هم‌نشینی داریم. حتی باغ عدن، بهشت کاملی که برای آدم و حوا ایجاد شده بود، جایی نبود که آنها هیچ نیاز یا آرزویی نداشته باشند. بلکه جایی بود که تمام نیازها و خواسته‌هایشان توسط خدای آفریدگارشان برآورده می‌شد. خداوند در باغ عدن به آدم گفت: «تو آزاد هستی که بخوری و لذت ببری!» (ر.ک پیدایش ۲:۱۶). خداوند ما را با تمایلاتی ذاتی نسبت به آب، غذا، دوستان، معنا و هدف در زندگی، برنامه‌ریزی کرده است و هر یک از این تمایلات، ما را به سمت خدا سوق می‌دهد؛ زیرا او بخشنده تمام هدایای خوب و تنها منبع واقعی رضایت است. با در نظر گرفتن این پیشینه، بیایید به زمانی نگاه کنیم که عیسی مسیح با جمعیتی صحبت کرد که هوس نان بیشتری داشتند. آنها گفتند که موسی چگونه از بهشت به آنها نان داد و پرسیدند که عیسی مسیح چه نوع نانی می‌تواند برای آنها بیاورد. پاسخ عیسی مسیح قابل تأمل بود. او گفت: «موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد» (یوحنا

۳۲:۶). عیسی مسیح روشن کرد که نانی که از خدا می‌آید بسیار برتر از «مَنّا» است که از طریق موسی آمده است. طبیعتاً جمعیت تقاضا می‌کردند: «این نان را همواره به ما بده» (یوحنا ۶:۳۴) و بدین ترتیب صحنه برای اعلامیه شگفت‌انگیز عیسی مسیح آماده شد: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد» (یوحنا ۶:۳۵). عیسی مسیح در توضیحی جامع به جمعیت اطلاع داد که او نعمتی است که خدا برای رضایت روح آنها فرستاده است. او اساساً گفت: «اگر می‌خواهید به کمال برسید، به من ایمان آورید.»

این بیانیه مفاهیم بسیار بزرگی برای درک معنای زندگی به عنوان شاگرد عیسی مسیح بودن دارد. آمدن نزد عیسی مسیح یا ایمان آوردن به عیسی به این معناست که به او نگاه کنی تا روح را برای همیشه ارضا کند. آمدن نزد عیسی مسیح «چشیدن و دیدن نیکو بودن خداوند» است (مزمور ۳۴:۸) و در او تمام آرزوهایت را خواهی یافت. ایمان به عیسی مسیح به معنای تجربه لذتی بی‌پایان است که بسیار فراتر از لذت‌های زمینی این جهان است.



پنذیرید که عیسی مسیح (نان زندگی)، تمام چیزی است که نیاز دارید و از خدا بخواهید که رضایت بیشتری از او به شما بدهد.



«هیچ آزمایشی بر شما نیامده که مناسب بشر
نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی‌دهد بیش از
توان خود آزموده شوید، بلکه همراه آزمایش راه‌گزینی
نیز فراهم می‌سازد تا تاب تحملش را داشته باشید»
(اول قرن‌تین ۱۰:۱۳)

روز بیست و چهارم: غلبه بر لذت‌های گناه

به نظر می‌رسد بسیاری از مسیحیان مدعی فکر می‌کنند که پیروی از مسیح به معنای رها کردن همه چیزهایی است که در جهان دوست دارند و در آغوش گرفتن تمام چیزهایی است که از آنها متنفرند. آنها ممکن است برای نجات جانشان در آخرت تمایل داشته باشند که «تصمیمی برای مسیح بگیرند»، اما حقیقت را بگوییم، آنها واقعا راه‌های این جهان را دوست دارند و حقیقتا چیزهای این جهان را می‌خواهند.

بنابراین آنها در وسط گیر کرده‌اند. آنها فکر می‌کنند که باید سخت تلاش کنند تا از عیسی مسیح پیروی کنند؛ اما در اعماق وجودشان، لذت‌ها، تمجیدها، ستایش‌ها و دارایی‌های این دنیا بسیار فریبنده‌تر به نظر می‌رسند. در نتیجه زندگی این مسیحیان مدعی اغلب تقریبا از زندگی غیر مسیحیان قابل تشخیص نیست. آنها ادعا می‌کنند که به مسیح ایمان دارند اما هنوز هم به اندازه دنیای اطرافشان شهوت‌ران، انسان‌گرا و مادی‌گرا هستند. اما این راهی نیست که باید باشد. هنگامی که ما واقعا به مسیح می‌رسیم،

تشنگی ما با چشمه حیات سیراب می‌شود و گرسنگی ما با نان آسمانی پر می‌شود. ما درمی‌یابیم که عیسی مسیح منبع عالی رضایت است و ما چیزی جز او نمی‌خواهیم. می‌دانیم که از تمام لذت‌ها، تمجیدها، ستایش‌ها و دارایی‌های این دنیا بهتر است. وقتی به عیسی مسیح اعتماد می‌کنیم، او ذائقه ما را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که ما شروع به دوست داشتن «چیزهای» خدا می‌کنیم که زمانی از آنها متنفر بودیم و شروع به نفرت از «چیزهای» این جهان می‌کنیم که زمانی دوست داشتیم.

راه غلبه بر گناه نه با کوشش برای تغییر اعمالمان، بلکه با اعتماد به عیسی برای تغییر خواسته‌های ما است. سخنان عیسی مسیح در یوحنا ۶:۳۵ را به خاطر بسپارید: «هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.»

این‌گونه است که می‌توانیم بر لذت‌های گناه غلبه کنیم، با اجازه دادن به مسیح که با قدرت رضایت بخش خود بر ما غلبه کند. هنگامی که شهوت، دروغ، طمع یا دارایی‌ها، نوید لذت را می‌دهند، با رضایت در مسیح با آن وسوسه‌ها مبارزه می‌کنیم. ما می‌دانیم، ایمان داریم و اعتماد داریم که عیسی مسیح بهتر است و از تسلیم شدن در برابر گناه خودداری می‌کنیم، زیرا رضایت بیشتری را در نجات دهنده خود یافته‌ایم.



دعا کنید که خداوند اشتیاق بیشتری نسبت به او به شما بدهد، تا از «چیزهای» این دنیا.



«پیوسته دعا کنید»
(اول تسالونیکیان ۵: ۱۷)

روز بیست و پنجم: منظور از دعا

بیشتر مردم دعا را فقط درخواست چیزی می‌دانند. «به من برکت بده، به من کمک کن، از من محافظت کن و مرا عنایت کن»، اینها اغلب تنها کلماتی هستند که وقتی سر خود را خم می‌کنیم از دهان ما خارج می‌شود. دعاها را ما مملو از فهرستی از چیزهایی است که نیاز داریم و می‌خواهیم. در نتیجه در دعا، وقتی خدا همان‌گونه که خواسته‌ایم پاسخ می‌دهد، خشنود می‌شویم و وقتی جواب نمی‌دهد، متحیر می‌شویم.

اما خدا با قلم و کاغذ در بهشت نیست که منتظر دعای ما باشد تا بتواند نیازهای ما را دریا بد. دعا مستلزم چیزی بسیار عمیق‌تر و بسیار شگفت‌انگیزتر از آگاه ساختن خدا از آنچه قبلا می‌داند است.

هدف از دعا این نیست که شاگرد اطلاعات را به خدا برساند، هدف از دعا این است که شاگرد صمیمیت با خدا را تجربه کند. به همین دلیل است که عیسی مسیح می‌گوید: «... به اتاق خود برو، در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است، دعا کن» (متی ۶: ۶). عیسی مسیح می‌گوید مکانی را پیدا کنید. زمانی را کنار

بگذارید. با خدا خلوت کنید؛ این تمرین، زندگی شما را کاملاً متحول می‌کند، نه فقط زندگی دعایی شما بلکه کل زندگی شما را. وقتی با خدا خلوت می‌کنیم اتفاقی می‌افتد که با کلمات قابل توصیف نیست. وقتی من یا شما، در مکانی ساکت، پشت درهای بسته، با خدای بی‌نهایت بزرگ و نیکوی وصف‌ناپذیر جهان ارتباط برقرار می‌کنیم، لذتی را تجربه می‌کنیم که هیچ چیز دیگری در این دنیا با آن قابل مقایسه نیست.

بدون توجه به شرایط زندگی‌مان، قلب ما سرشار از قدردانی است، زیرا می‌دانیم به خاطر گناه خود شایسته‌ی چه جایگاهی هستیم و مطمئن هستیم که روزی به دلیل قربانی مسیح در چه جایگاهی خواهیم بود. در زمینه‌ی ستایش و محبت مهیج، اعتراف و پشیمانی دلخراش، و سپاس و ستایش نفس‌گیر، فریاد می‌زنیم که خداوند عمیق‌ترین نیازهای ما را برآورده کند. ما خواسته‌های روح خود را به اشتراک می‌گذاریم نه به این دلیل که می‌خواهیم به خدا اطلاعات بدهیم، بلکه به این دلیل که به عنایت و فراهم‌کنندگی او اعتماد داریم. ما به عنوان فرزندان سپاسگزار که دوست دارند با پدرشان باشند با خدا ارتباط برقرار می‌کنیم.



خدایا شکر تو به خاطر فیض دعا. از او بخواهید که به شما ایمان دهد تا بتوانید پیوسته از طریق مسیح نزد او بیایید.



«زیرا فکریهایی را که برای شما دارم می دانم،
که فکریهای سعادت‌مندی است و نه
تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای
عطا کنم؛ این است فرموده خداوند»
(ارمیا ۲۹: ۱۱)

روز بیست و ششم: اراده خدا برای زندگی من چیست؟

اراده خدا برای زندگی من چیست؟ این احتمالاً متداول‌ترین پرسش در مسیحیت امروزی است. ما همیشه با پرسش‌ها و تصمیم‌گیری‌های مختلفی روبه‌رو هستیم و دائماً در حال فکر کردن به خواست خدا در آنها می‌باشیم.

برخی از تصمیمات، کوچک هستند و کمتر مهم به نظر می‌رسند. کدام کتاب را در این ماه بخوانم؟ امروز کجا غذا بخوریم؟ پرسش‌های دیگر شامل تصمیمات بزرگ و تغییردهنده زندگی است. کدام مسیر شغلی را انتخاب کنم؟ آیا باید ازدواج کنم؟ آیا باید بچه دار شویم؟ و در میان همه اینها، ما مدام به یک پرسش برمی‌گردیم: خدا از من چه می‌خواهد؟

طوری رفتار می‌کنیم که انگار اراده خدا برای ما در جایی گم شده است و ما با نیت‌های خوب، مجموعه‌ای از روش‌ها را برای یافتن آن ابداع کرده‌ایم.

«روش انگشت‌گذاری تصادفی» وجود دارد که در آن به طور تصادفی کتاب مقدس را باز می‌کنیم و انگشت خود را روی یک آیه می‌گذاریم تا اراده خدا برای زندگی خود را کشف کنیم. «روش معجزه‌شگفت‌انگیز» وجود دارد که در آن ما

به دنبال بوته‌ای در حال سوختن می‌گردیم، مانند آنچه موسی پیدا کرد. «روش تصادفی قابل توجه» به ما می‌گوید که مراقب تصادفات غیر عادی باشیم که ظاهر می‌شوند تا به ما بگویند چه کنیم. این لیست ادامه دارد. «روش درخواست نشانه از خدا» وجود دارد که شامل آزمایش خدا برای دیدن آنچه او می‌خواهد انجام دهیم است. «روش صدای آرام و ملایم» که از منتظر خدا ماندن برای صحبت کردن با ما به صورت ظریف و آرام حمایت می‌کند. «روش درب باز» که می‌گوید اگر فرصتی پیش بیاید، آشکارا اراده خدا این است که از آن استفاده کنیم و البته «روش درب‌های بسته» که بیان می‌کند که اگر تصمیمی دشوار به نظر می‌رسد، اراده خدا نیست که آن تصمیم را بگیرید.

اگر اراده خدا هرگز پیدا نشود چه؟ در واقع اگر هرگز از ما پنهان نباشد چه؟ اگر جست‌وجوی اراده خدا دقیقاً معنای شاگرد بودن را از بین ببرد چه؟ شاگردی نه تنها ذهن و عواطف ما بلکه اراده ما را نیز متحول می‌کند. به نقل از پولس: «با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند...» (غلاطیان ۲:۲۰). به عنوان پیروان عیسی مسیح، زندگی ما در زندگی او گنجانده شده است و راه‌های ما کاملاً تسلیم اراده او است. به این ترتیب هدف ما به عنوان شاگردان عیسی مسیح این نیست که به این پرسش پاسخ دهیم: «اراده خدا برای زندگی من چیست؟» بلکه این است که در اراده خدا، به صورت لحظه به لحظه، روز به روز قدم برداریم.



خدا را شکر کنید که خود را در کلامش آشکار کرد و از او بخواهید که به شما حکمت بدهد تا برای جلال او زندگی کنید.



«اما چون روح القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان»
(اعمال رسولان ۱:۸)

روز بیست و هفتم: شاهد

من اغلب می شنوم که مسیحیان می گویند: «وقتی روح القدس مرا هدایت کند، انجیل را به اشتراک می گذارم.» حقیقتی در اینجا وجود دارد. ما می خواهیم در هر کاری که انجام می دهیم توسط روح القدس هدایت شویم. در عین حال، ما باید به خاطر داشته باشیم که روح با هدف صریح انتشار انجیل از طریق ما در ما زندگی می کند. اگر روح القدس را در درون خود دارید، می توانید رسماً خود را برای به اشتراک گذاشتن انجیل، هدایت شده بدانید! لازم نیست منتظر بمانید تا یک احساس سوزن سوزن شدن از ستون فقرات شما پایین بیاید یا پیام خاصی از آسمان ظاهر شود تا شما را به گفتن پیام مسیح به مردم سوق دهد. اگر به سادگی دهان خود را باز کنید و در مورد زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح صحبت کنید، هدف حضور عیسی مسیح در خودتان را محقق خواهید کرد. به عبارت دیگر وقتی به دیگران درباره شگفتی انجیل می گوئید، اراده خدا را اجرا می کنید. من همچنین می شنوم که مسیحیان مدعی می گویند: «خب، من با سخنانم شهادت نمی دهم. من با زندگی ام از شاهدان هستم.» باز هم حقیقتی در اینجا

وجود دارد. ما می‌خواهیم شخصیت مسیح در اعمال ما روشن باشد. در همان زمان هنگامی که عیسی مسیح به شاگردانش گفت که روح او را دریافت خواهند کرد و شاهدان او در جهان خواهند بود، او فقط از آنها دعوت نمی‌کرد که با مردم اطراف خود مهربان باشند؛ چه در دادگاه و چه در هر شرایط دیگری، وظیفه اصلی یک شاهد، صحبت کردن است. ده نفر از یازده شاگردی که سخنان عیسی مسیح را در اعمال رسولان شنیدند، به شهادت رسیدند، نه به این دلیل که با انجام اعمال نیک به سراسر دنیا رفتند، بلکه به این دلیل که به کلام خدا شهادت دادند.

خدا به ما انجیلی داده است که ایمان بیاوریم، روحی را برای تقویت و زبانی برای هدفمند صحبت کردن. هدفی بزرگ، باشکوه، جهانی و خداپسندانه که فراتر از تمام تاریخ است. در طول دو هزار سال گذشته، خداوند با موعظه کلام خود، با قدرت روح خود، به دنبال جلب مردم به سوی خود بوده است و امروز او همه ما را به انجام همین کار فرا می‌خواند. وقتی ما به اطاعت از اراده او وفادار باشیم، او خود را برای برکت دادن کلام خود وفادار نشان خواهد داد.



از خدا بخواهید که به شما شجاعت و اشتیاق بدهد تا در مورد مسیح با اعضای خانواده، دوستان و همسایگان بی‌ایمان خود صحبت کنید.



«هیچ یک از شما تنها به فکر خود نباشد،

بلکه به دیگران نیز بیندیشد»

(فیلیپیان ۲:۴)

روز بیست و هشتم: کلیسا باشید

کلیسا چیست؟ اکثر مردم آمریکا کلمه کلیسا را با ساختمان فیزیکی مرتبط می‌دانند. اما وقتی عهد جدید را ورق می‌زنیم، تصویر بسیار متفاوتی از کلیسا می‌بینیم. به جای یک ساختمان، ما جامعه‌ای از مردم را می‌بینیم که زندگی عیسی مسیح را هر روز و هفته به هفته با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. این الگویی است که عیسی مسیح و شاگردانش از ابتدا تعیین کردند. عیسی مسیح این دوازده مرد را دوست داشت، به آنها خدمت کرد، به آنها تعلیم داد، آنها را تشویق کرد، آنها را اصلاح کرد و در طول زندگی با آنها سفر کرد. او زمان بیشتری را با این دوازده شاگرد گذراند، تا با همه افراد دیگر در خدمتش. آنها با هم در جاده‌های متروک قدم زدند. آنها با هم شهرهای شلوغ را گشتند. آنها با هم دریای جلیل قایق سواری کردند و ماهی گرفتند. آنها با هم در صحرا و کوهستان دعا کردند و با هم در کنیسه و در معبد عبادت کردند. در تمام این مدتی که با هم بودند، عیسی مسیح به آنها یاد داد که چگونه زندگی کنند و همان طور که زندگی خود را با آنها تقسیم می‌کرد، به آنها نشان داد که چگونه عشق بورزند.

به همین ترتیب، عهد جدید تصویری از پیروان عیسی ارائه می‌دهد که در کنار هم و به خاطر یکدیگر زندگی می‌کنند. کتاب مقدس، کلیسا را به عنوان جامعه‌ای از مسیحیان نشان می‌دهد که به یکدیگر اهمیت می‌دهند، یکدیگر را دوست دارند، از یکدیگر میزبانی می‌کنند، یکدیگر را می‌پذیرند، به یکدیگر احترام می‌گذارند، به یکدیگر خدمت می‌کنند، به یکدیگر آموزش می‌دهند، یکدیگر را می‌بخشند، به یکدیگر انگیزه می‌دهند، یکدیگر را تقویت می‌کنند، همدیگر را تشویق می‌کنند، همدیگر را تسلی می‌دهند، با یکدیگر دعا می‌کنند، با یکدیگر به گناهان خود اعتراف می‌کنند، به یکدیگر اهمیت می‌دهند، یکدیگر را بنا می‌کنند، یکدیگر را تادیب می‌کنند، به یکدیگر می‌آموزند، به یکدیگر محبت می‌کنند، و با یکدیگر شادی و گریه می‌کنند. همدیگر را آزار نمی‌دهند بلکه همدیگر را التیام می‌بخشند.^۱ همه این «یکدیگر»ها، گرد هم می‌آیند تا تصویری از افرادی ترسیم کنند که نه تنها در ساختمانی پر از برنامه‌های شخصی ظاهر می‌شوند، بلکه تصمیم می‌گیرند جان خود را برای دوست داشتن یکدیگر فدا کنند. به بیان ساده، کلیسا جامعه‌ای متشکل از مسیحیان است که یکدیگر را دوست دارند و مشتاق هستند که یکدیگر را بشناسند و در مسیح رشد کنند.



برای سلامت معنوی کلیسای خود دعا کنید. از خدا بخواهید که آن را با کلام خود شکل دهد و از آن برای گسترش انجیل خود استفاده کند.



۱. اول قرن‌تینان ۱۲:۲۵ (اهمیت دادن)؛ یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵ (دوست داشتن)؛ اول پطرس ۴:۹ (میزبانی)؛ رومیان ۱۰:۱۲ (احترام)؛ غلاطیان ۵:۱۳ (خدمت)؛ رومیان ۱۵:۱۴ (آموزش)؛ کولسیان ۳:۱۳ (بخشش)؛ عبرانیان ۱۰:۲۴ (انگیزه دادن)؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۳ (تقویت)؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۱ (تشویق)؛ دوم قرن‌تینان ۱:۳-۷ (تسلی)؛ یعقوب ۵:۱۶ (دعا و اعتراف به گناه)؛ فیلیپیان ۲:۳ (احترام و اهمیت)؛ رومیان ۱۴:۱۹ (بنا کردن)؛ کولسیان ۳:۱۶ (آموزش)؛ افسسیان ۴:۳۲ (محبت)؛ اعمال رسولان ۲:۴۵ و دوم قرن‌تینان ۸-۹ (بخشش به هم)؛ رومیان ۱۲:۱۵ (گریه کردن)؛ اول قرن‌تینان ۱۲:۲۷ (شادی کردن)؛ غلاطیان ۱:۶-۵ و متی ۱۵:۱۸-۲۰ (التیام).

«دو از یک بهترند، زیرا ایشان را از محنتشان اجرت
نیکو حاصل می‌شود. اگر یکی بیفتد، دیگری رفیق
خود را بلند خواهد کرد. اما وای بر آن که تنها بیفتد
و کسی نباشد او را برخیزاند»
(جامعه ۹:۴-۱۰)

روز بیست و نهم: سرزنش و تامل

ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که آسان و عامه‌پسندتر است و حتی ترجیح می‌دهیم که عقب نشسته و بگوییم: «خب، کاری که دیگران انجام می‌دهند بین آنها و خداست. گناه آنها، زندگی آنها، تصمیم و مسئولیت آنهاست.» اما آیا خوشحال نیستید که خدا این‌گونه به ما پاسخ نمی‌دهد؟ آیا خوشحال نیستید که او با وجود گناه، ما را دنبال می‌کند و از چیزی که ما را نابود می‌سازد دور می‌کند؟ آیا نمی‌خواهیم افرادی را در زندگی مان داشته باشیم که به اندازه کافی ما را دوست داشته باشند، تا وقتی شروع به قدم زدن در مسیر نابودی گناه‌آلود می‌کنیم مراقب ما باشند؟ دیتریش بونهوفر زمانی گفت: «هیچ چیز بی‌رحمانه‌تر از شفقتی نیست که دیگری را به خاطر گناهش محکوم نکند. هیچ چیز لطیف‌تر از سرزنشی شدید نیست که برادر را از راه گناه باز می‌خواند.»^۱

خدا پدری بخشنده است که به دنبال فرزندان سرگردان خود می‌گردد و هنگامی که از برادران و خواهرانی که در گناه گرفتار شده‌اند مراقبت می‌کنیم،

۱. دیتریش بونهوفر (Dietrich Bonhoeffer)، *زندگی مشترک* (نیویورک: Harper & Row، ۱۹۵۴)، ۱۰۷.

فیض او را منعکس می‌کنیم. بدیهی است که خدا به تنهایی دارای اختیار نهایی برای قضاوت است.

اما در متی ۵:۷ عیسی مسیح به شاگردانش می‌گوید که گناه را از زندگی خود بزایند و سپس به دیگران کمک کنند تا گناه را از زندگی خود پاک کنند. وقتی برادر یا خواهری مکرراً مرتکب گناه می‌شود، آخرین کاری که باید انجام دهیم این است که بگوییم: «جایگاه من نیست که قضاوت کنم.»

عضویت در یک کلیسا معنایی بسیار بیشتر از ایستادن در کنار کسی و سرود خواندن یک بار در هفته دارد. عضویت در یک کلیسا به معنای درک این است که ما مسئول کمک به برادران و خواهران خود در مسیح هستیم تا به عنوان شاگردان عیسی مسیح رشد کنند. به همین ترتیب آنها نیز مسئول کمک به ما هستند. ما در مبارزه روزانه برای پیروی از عیسی مسیح در دنیایی که پر از گناه است، به شدت به یکدیگر نیاز داریم. زیرا در حالی که مسیحیان دست‌های خود را به هم گره می‌زنند و با یکدیگر در کلیساهای محلی زندگی می‌کنند، هیچ چیز قدرت جلوگیری از گسترش انجیل خدا به اقصی نقاط جهان را ندارد.



خدا را برای هدیه برادران و خواهران مسیح در کلیسا سپاسگزارم. از او بخواهید در مواقع لزوم به شما تمایل دریافت و پذیرش سرزنش را بدهد.



«پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا
کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در
آسمان است، بستایند»
(متی ۱۶:۵)

روز سی‌ام: شاگردسازی

شاگردسازی بسیار بیشتر از این است که مردم را به اعتماد به عیسی مسیح سوق دهد. شاگردسازی شامل آموزش مردم برای پیروی از عیسی مسیح است. این بدان معناست که ما باید به مردم نشان دهیم که زندگی مسیح در عمل چگونه است. ماهیت فعال زندگی مسیحی در نامه پولس به برادران و خواهران جدید در تسالونیکه به وضوح نشان داده شده است: «چرا که انجیل ما تنها نه با کلمات، بلکه با قدرت و روح القدس و یقین کامل به شما رسید، چنانکه نیک می‌دانید به خاطر شما چگونه در میانتان رفتار کردیم. شما از ما و از خداوند سرمشق گرفتید و در رنج بسیار، کلام را با آن شادی که روح القدس می‌بخشد، استقبال کردید» (اول تسالونیکیان ۱: ۵-۶).

پولس، سیلاس و تیموتائوس با لبان خود درباره قدرت انجیل صحبت کردند و تأثیرات آن را در زندگی خود نشان دادند. آنها قصد داشتند زندگی ای شایسته تقلید داشته باشند، تا انجیل را با مردان و زنان تسالونیکه به اشتراک بگذارند. هنگامی که تسالونیکیان به مسیح ایمان آوردند، شروع به پیروی از الگوی این سه برادر کردند.

این بخشی از معنای شاگردسازی برای ما به عنوان شاگرد است. در خانه و محل کارمان، در خانواده و با دوستانمان، به عنوان شوهر، همسر، مادر، پدر، پسر، دختر، کارفرما، کارمند، معلم، مربی، وکیل، پزشک، سرایدار، مشاور، پیشخدمت، فروشنده و حسابدار، من و شما باید عمداً زندگی‌هایی داشته باشیم که شایسته تقلید باشد. ما هر روز با تقلید از شخصیت مسیح، بیان حقیقت مسیح و نشان دادن عشق به مسیح، انجیل مسیح را به مردم اطراف خود موعظه می‌کنیم. در این فرایند، ما به مردم می‌آموزیم که از هر آنچه مسیح به ما دستور داده است، اطاعت کنند.

در این ماموریت بزرگ، عیسی مسیح به همه شاگردانش می‌گوید که بروند، تعمید دهند و به مردم بیاموزند که از آنچه او به آنها دستور داده است، اطاعت کنند. این نوع آموزش نیازی به عطیه خاص یا محیط خاصی ندارد. این نوع آموزش در همه جا رخ می‌دهد - در خانه‌ها، محله‌ها، محل کار، در ماشین سواری، جلسات و وعده‌های غذایی - در هر زمینه و جایی که ما هر روز زندگی می‌کنیم، کار می‌کنیم و بازی می‌کنیم.

این تصویری از کلیسای مسیح است که در کتاب مقدس می‌بینیم، یک جامعه ایمانی که مکالمه آنها با کلام خدا در هر کجا که می‌روند - در خانه‌هایشان، جایی که کار می‌کنند و هر کجا که راه می‌روند - اشباع شده است.



دعا کنید که شاگردان در جامعه خود و در سراسر جهان ساخته شوند. از خداوند بخواهید که خادمان را به مکان‌هایی بفرستد که در آنجا دسترسی کمی به انجیل وجود دارد یا اصلاً وجود ندارد.



«پس به شاگردانش گفت: "محصول فراوان است،
اما کارگر اندک. پس، از مالک محصول بخواهید
کارگران برای درو محصول خود بفرستد!"
(متی ۹: ۳۷-۳۸)

روز سی و یکم: اعلام انجیل

من نمایی از کلیسای اولیه را به شما می‌دهم. گروه کوچکی از مردان، که به دعوتی که زندگی‌شان را تغییر داد پاسخ دادند: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت» (متی ۴: ۱۹). در طول سه سال بعد، آنها عیسی مسیح را تماشا کردند، به او گوش دادند و از او آموختند که چگونه به دیگران عشق بورزند، تعلیم دهند و به همان شیوه او خدمت کنند.

سپس لحظه‌ای فرا رسید که دیدند او به خاطر گناهانشان روی صلیب مُرده است، اما سه روز بعد از مردگان برخاست. اندکی پس از آن، آنها را بر دامنه کوهی جمع کرد و به ایشان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من سپرده شده است. پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم!» (متی ۲۸: ۱۸-۲۰). عیسی مسیح با وفای به وعده خود، روح خود را نزد شاگردانش فرستاد و آنها بلافاصله شروع به موعظه انجیل کردند. در روزهای بعد، آنها از اورشلیم تا یهودیه

و سامره و تا اقصی نقاط جهان پراکنده شدند و در یک نسل تعداد آنها به بیش از چهارصد برابر از زمانی که شروع کردند، افزایش یافت.

آیا آنها به این دلیل موفق شدند که ساختمان‌های عجیب و غریب و برنامه‌های سرگرم‌کننده داشتند؟ خیر. گسترش انجیل اساساً به این دلیل اتفاق افتاد که مردم عادی که با حضوری خارق‌العاده قدرت یافته بودند، در هر کجا که می‌رفتند، انجیل را اعلام می‌کردند. این، مسیحیان گمنام بودند که انجیل را برای اولین بار به یهودیه و سامره بردند (نه شاگردان اصلی) و این، ایمان‌داران ناشناس بودند که کلیسای را در انطاکیه تاسیس کردند که به پایگاهی برای ماموریت ابلاغ به جهان غیر یهودی تبدیل شد. بشارت عیسی مسیح در میان مردمی که خانه به خانه می‌گشتند، پخش شد و مردم را به ایمان سوق داد.

این‌گونه بود که انجیل در قرن اول در سراسر جهان گسترش یافت. شاگردان، شاگردسازی می‌کردند. مسیحیان به خاطر ارتباط با مسیح و کلیسای او شناخته شده نبودند، در عوض آنها به دلیل تسلیم شدن کامل به مسیح و آرمان او شناخته شده بودند. ماموریت بزرگ برای آنها انتخابی نبود که باید در نظر بگیرند، بلکه فرمانی بود که باید اطاعت کنند. اگرچه آنها با آزمون‌های غیر قابل توصیف و جفاهای غیر قابل تصور روبه‌رو شدند، اما با پیوستن به عیسی مسیح در پیشبرد پادشاهی او، شادی غیر قابل تصویری را تجربه کردند.



از خدا بخواهید که به شما و رهبران کلیسای تان کمک کند تا به خرد و قدرت او که از طریق کلیسا کار می‌کند، تکیه کنید.



«بلکه در دل خویش مسیح را به عنوان خداوند
مقدس شمارید و همواره آماده باشید تا هر کس
دلیل امیدی را که در شماست بی‌پرسد، او را
پاسخ گوئید، اما به نرمی و با احترام»
(اول پطرس ۳: ۱۵)

روز سی و دوم: صحبت

انجیل را در نظر بگیرید، مژده اینکه خدای عادل و بخشنده جهان به مردمان گناهکار ناامید می‌نگرد و پسرش عیسی مسیح - خدای جسم شده - را می‌فرستد تا خشم او را علیه گناه بر روی صلیب تحمل کند و قدرت خود را در برابر گناه نشان دهد. تا هر کس از گناه روی‌گردان شود و بر او توکل کند با خدا در صلح و آرامش ابدی باشد.

در این انجیل ما جنبه‌ها یا اجزای مختلفی را می‌یابیم که همه می‌توانیم آنها را بیان کنیم. هر پیرو مسیح می‌داند که خدا کیست، مشکل نهایی انسان چیست، عیسی مسیح کیست و چه کرده است، چگونه می‌توان یک نفر را نجات داد و چقدر برای مردم مهم است که نجات پیدا کنند. پس بیایید شخصیت خدا، گناهکار بودن انسان، کفایت مسیح، ضرورت ایمان و اضطراب ابدیت را در گفت‌وگوی روزانه خود بگنجانیم.

بیایید پیوسته با اطرافیانمان درباره خدا به عنوان کسی که می‌شناسیم، دوستش داریم و می‌پرستیم صحبت کنیم. بیایید شخصیت خدا را هر روز در

برابر افرادی که ممکن است هنوز به او ایمان نیاورده باشند، به نمایش بگذاریم. بیایید در مورد خدا به عنوان خالق، به عنوان قاضی و به عنوان نجات‌دهنده در گفت‌وگوهای روزانه خود صحبت کنیم.

بیایید از بزرگ‌ترین مشکل بشریت یعنی گناه صحبت کنیم. بیایید با فروتنی در مورد جدی بودن گناه در زندگی خود و در جهانی پر از شر، رنج، بیماری، درد و مرگ صحبت کنیم. بیایید در مورد زندگی عیسی مسیح، افرادی که او شفا داد، چیزهایی که او آموزش داد، معجزاتی که انجام داد و روش‌هایی که او خدمت کرد، صحبت کنیم. بیایید در مورد مرگ او صحبت کنیم و قیامت او را بشارت دهیم.

چه کاری می‌توانیم در زندگی خود انجام دهیم که ارزش بیشتری از این داشته باشد؟ امروز چه کار دیگری می‌توانیم انجام دهیم که مهم‌تر از این باشد که به دیگران بگوییم خدای جهان آنها را دوست دارد و مایل است که او را بشناسند و برای همیشه از گناهان خود نجات یابند؟ و چه چیزی می‌تواند هیجان‌انگیزتر از دیدن تغییر زندگی یک فرد برای همیشه در مقابل چشمان ما باشد؛ در حالی که از گناه خود دور می‌شود و به مسیح به عنوان نجات‌دهنده اعتماد می‌کند؟ طی ده میلیارد سال آینده و پس از آن، زندگی آن شخص و زندگی بسیاری از افرادی که در آینده با او روبه‌رو خواهند شد، به دلیل گفتن چیزهایی که امروز شما یا من فرصت بیان آن را داریم، کاملاً متفاوت خواهد بود.



دعا کنید که خدا از شما برای شهادت دادن به انجیل در میان تعاملات روزانه شما با ناباوران استفاده کند.



«اما چگونه کسی را بخوانند که به او ایمان
نیآورده‌اند؟ و چگونه به کسی ایمان آورند که از
او نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند، اگر کسی به
آنان موعظه نکند؟»
(رومیان ۱۰:۱۴)

روز سی‌وسوم: همه ملت‌ها را شاگرد سازید

ما به عنوان شاگردان عیسی مسیح، کلام خدا را به اشتراک می‌گذاریم، نشان می‌دهیم و تعلیم می‌دهیم. این همان معنای شاگردسازی است و عیسی مسیح به ما گفت که این کار را در همه ملل انجام دهیم. عبارتی که عیسی مسیح برای «همه ملت‌ها» در متی ۱۹:۲۸ به کار می‌برد *panta ta ethne* است، که به معنای واقعی کلمه، همه قوم‌ها یا مردم جهان است.

بسیاری از مردم این آیه را اشتباه می‌فهمند و فکر می‌کنند که عیسی مسیح درباره ملت‌ها به گونه‌ای صحبت می‌کرد که ما امروز درباره ملت‌ها فکر می‌کنیم. تقریباً دو‌یست کشور ژئوپلیتیکی امروزه وجود دارند؛ اما اینها کشورهایی نیستند که عیسی مسیح به آنها اشاره می‌کند، او درباره خانواده‌ها، قبایل و گروه‌هایی صحبت می‌کرد که امروزه معمولاً «گروه‌های مردمی» نامیده می‌شوند. محققان کتاب مقدس، مردم‌شناسی و مأموریت‌شناسی، به قومیت‌هایی که در سرتاسر جهان نمایندگی می‌شوند، نگاه کرده‌اند و بیش از یازده هزار گروه انسانی متمایز از افرادی را شناسایی کرده‌اند که ویژگی‌های فرهنگی و زبانی مشابهی دارند.

جالب اینجاست که کتاب مقدس با تصویری از مردان و زنان هر یک از این گروه‌های مردمی به پایان می‌رسد که در اطراف تاج و تخت مسیح حضور دارند و خدا را ستایش می‌کنند. کتاب مکاشفه صحنه‌ای را با جمعیت عظیمی که هیچ کس نمی‌توانست آنها را از هر قوم، از همه قبایل و مردم و زبان‌ها، در مقابل تخت و در برابر بره شمارش کند، در نظر می‌گیرد (ر.ک مکاشفه ۹:۷).

واضح است که هدف ابدی خدا نجات مردم از طریق مسیح از هر گروهی از مردم روی زمین است. بنابراین طبیعتاً عیسی مسیح به شاگردان خود دستور می‌دهد که بروند و در سراسر جهان شاگردسازی کنند. این یک فرمان خاص برای من و شما به عنوان شاگردان عیسی مسیح است که در میان هر گروه مردمی روی این سیاره شاگردسازی کنیم. بیش از شش هزار گروه انسانی که نزدیک به دو میلیارد نفر در جهان را شامل می‌شود، به عنوان «دست نیافتنی» طبقه‌بندی می‌شوند. این بدان معنی است که آنها احتمالاً بدون شنیدن چیزی در مورد اینکه چگونه می‌توانند از طریق مسیح از گناهان خود نجات یابند متولد می‌شوند، زندگی می‌کنند و خواهند مُرد.

این برای شاگردان عیسی مسیح قابل قبول نیست. ناجی ما به ما دستور داده است که در هر گروهی از مردم شاگردسازی کنیم و ما چاره‌ای جز اطاعت نداریم. همچنین نمی‌خواهیم گزینه دیگری را انتخاب کنیم. ما که زندگی مسیح را داریم، مشتاق انتشار محبت مسیح هستیم.



از خدا بخواهید که از کلیسای شما استفاده کند تا با فرستادن خادمان، ایجاد مشارکت‌های بلندمدت با مبشران و فداکاری به گروه‌هایی از مردم دسترسی پیدا کنید.



«آنگاه آوای خداوندگار را شنیدم که می‌گفت:
"که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟"
گفتم: "لیبیک، مرا بفرست"
(اشعیا ۶: ۸)

روز سی و چهارم: کلیسای زنده

کلیسای خود را تصور کنید. اگر چیزی جز مردم نداشتید - بدون ساختمان، بدون برنامه، بدون کارمند و هیچ فعالیتی - و وظیفه اشاعه انجیل به تمام جهان را بر عهده داشتید، از کجا شروع می‌کردید؟ آیا با صرف میلیون‌ها دلار برای یک ساختمان برای ملاقات شروع می‌کنید؟ نه، اگر واقعا به کلام خدا ایمان داشته باشید. کتاب مقدس هرگز به ما نمی‌گوید که «خانه عبادت» بسازیم. در عوض کتاب مقدس می‌گوید که ما به عنوان قوم خدا، خودمان خانه پرستش هستیم. عهد جدید هرگز به ما نمی‌گوید مکانی بسازیم که مردم بتوانند نزد ما بیایند. در عوض او به ما دستور می‌دهد که زندگی خود را صرف مردم کنیم. به همین ترتیب اگر واقعا به کتاب مقدس ایمان داشتیم؛ احتمالا خدمت را به گروهی از خادمان که کلیسا را رهبری می‌کنند محدود نمی‌کردیم. به جای آن همه برای خدمت می‌رفتیم. هر کدام از ما در سریع‌ترین زمان ممکن پراکنده می‌شدیم تا اطمینان حاصل کنیم که انجیل در سریع‌ترین زمان ممکن برای بسیاری از مردم موعظه می‌شود.

اما این کار، دشوار و احتمالاً پرهزینه خواهد بود. به همین دلیل با اینکه پراکنده بودیم، در فواصل زمانی معین دور هم جمع می شدیم. هدف از جلسه ما نشستن در یک کلاس درس نیست، بلکه این است که زندگی خود را به اشتراک بگذاریم، دردها و شادی هایی را که در حین گذراندن زندگی خود برای انتشار انجیل در تمام نقاط جهان تجربه می کنیم به اشتراک بگذاریم. همدیگر را تشویق می کردیم، به هم تعلیم می دادیم، با یکدیگر عبادت می کردیم، به یکدیگر می بخشیدیم و سپس دوباره پراکنده می شدیم؛ تا انجیل عیسی مسیح را به مردم بیشتری بشناسانیم. ما این کار را هفته به هفته و سال به سال انجام می دادیم و متوقف نمی شدیم تا اینکه انجیل عیسی مسیح از خانه های ما به جوامع ما، از شهرهای ما به ملت ها منتشر شود.

شاگردان واقعی می خواهند بخشی از چنین جنبشی باشند. آنها می خواهند بخشی از مردمی باشند که هر نوع جاه طلبی زمینی را به نفع یک آرزوی ابدی رها کرده اند، یعنی دیدن شاگردان و تکثیر کلیساها.

چنین حرکتی شامل همه ما می شود. مردم عادی، انجیل را به شیوه های خارق العاده ای در سراسر جهان منتشر می کنند. مردان و زنان با پیشینه های مختلف، با استعداد های متفاوت و زیرساخت های مختلف، در حال شاگردسازی و تکثیر کلیساها در هر جنبه ای از جامعه در سراسر کره زمین هستند. این نقشه خدا برای کلیسایش است و شاگردان عیسی مسیح نباید به کمتر از این راضی باشند.



اعتراف کنید که به خدا وابسته هستید. از او بخواهید که از شما و کلیسای تان برای تحقق اهدافش استفاده کند.



«محبت را از آنجا شناخته‌ایم که او جان
خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود
را در راه برادران بنهیم»
(اول یوحنا ۳: ۱۶)

روز سی و پنجم: دعوتی که ارزش جان دادن را دارد

دو هزار سال پیش عیسی مسیح در خیابان‌ها و کوچه‌های اسرائیل سرگردان بود. او داشت انقلاب می‌کرد، اما انقلابش حول محور توده‌ها و گروه‌ها نمی‌چرخید. حول محور چند مرد می‌چرخید. این چند شاگرد یاد خواهند گرفت که مانند عیسی مسیح فکر کنند، مانند عیسی عشق بورزند، مانند عیسی مسیح تعلیم دهند، مانند عیسی مسیح زندگی کنند و مانند عیسی مسیح خدمت کنند. همان‌طور که عیسی مسیح پیروان خود را متحول کرد، آنها نیز صیاد انسان شدند و ما امروز انجیل را داریم، زیرا آنها وفادار ماندند تا شاگردان بیشتری بسازند. پس بیایید وفادار باشیم تا همین کار را انجام دهیم. ما پیروان عیسی مسیح هستیم. ما در خود مُردیم و اکنون در مسیح زندگی می‌کنیم. او ما را از گناهانمان نجات داد و روح ما را ارضا کرد. او ذهن ما را با حقیقت خود متحول نمود، آرزوهای ما را با شادی خود برآورده کرد و مسیرهای ما را با اراده خود هم‌سو کرد. او ما را در جوامعی از ایمان داران به نام کلیساهای محلی، گرد هم آورده است تا یک ماموریت همه‌جانبه را انجام دهیم، انجیل او را اعلام کنیم و جلال او را برای تمام مردمان زمین آشکار سازیم.

این ماموریت شامل همه ما می شود. هیچ کدام از فرزندان خدا از طرف او در این ماموریت بزرگ به عنوان تماشاگر کنار گذاشته نشده اند، هر فرزند خدا از سوی خداوند دعوت شده است تا در خط مقدم رسالت بزرگ تاریخ باشد. هر شاگرد عیسی مسیح، برای این فرا خوانده شده، دوست داشته شده، آفریده شده و نجات یافته است که شاگردانی برای عیسی بسازد، که آنها نیز شاگردانی برای عیسی بسازند، و این روند تا نسل ها ادامه یابد، تا زمانی که از فیض خدا برخوردار شوند و جلال خدا در میان هر گروهی از مردم روی کره زمین تعالی پیدا کند و در آن روز هر شاگرد عیسی مسیح - هر پیرو واقعی و اصیل مسیح و صیاد انسان - چهره نجات دهنده خود را خواهد دید و شکوه و جلال پدر را در صحنه ای از زیبایی وصف ناپذیر و سعادت ابدی که هرگز فراموش نخواهد شد، خواهد دید. این دعوتی است که ارزش دارد در راهش مُرد. این پادشاهی است که ارزش دارد برایش زندگی کرد.



دعا کنید که خدا با فیض خود ایمان شما را حفظ کند و بدون توجه به هزینه، تمایل بیشتری به پیروی از مسیح به شما بدهد.





مکاشفہ

آیا مشتاق هستید مردم با دیدن زندگی شما به عیسیای مسیح روی بیاورند؟

برای شاگردی مسیح باید برای مسیح شاگردسازی کرد. این از همان ابتدای قرن اول که مسیح چهار نفر را دعوت به پیروی خود کرد صادق است. ماهیگیرانی که فراتر از دریاچه جلیل قرار بود انجیل را در همه جهان پخش کنند. آنها زندگی خود را در این راه دادند، نه فقط برای اینکه شاگردی کنند بلکه برای شاگردسازی جانهای خود را فدا کردند. طرح خدا در قرن بیست و یکم همچنان همان است.

نویسنده پرفروش و معلم کتاب مقدس، دیوید پلات، شما را دعوت می‌کند تا طی سی و پنج روز آینده نگاهی عمیق‌تر داشته باشید به اینکه شاگرد حقیقی کیست، صیاد جانها شدن چگونه ممکن است، چگونه از زندگی خود بگذریم و صلیب بر دوش او را پیروی کنیم.

